DOI: Https://doi.org/10.22067/JLS.2022.76147.1284

نشریهٔ علمی جستارهای نوین ادبی، شمارهٔ ۲۱۶، بهار ۱۴۰۱، صص ۱۰۵-۱۴۳
مقالهٔ پژوهشی

نامهٔ منظوم/ شعرنامه

(ردیابی، نقد و تحلیل نامه‌های منظوم از آغاز شعر فارسی تا پایان قرن نهم)

تاریخ دریافت: ۲۲ فروردین ۱۴۰۱ / تاریخ پذیرش: ۰۶ تیر ۱۴۰۱

الهام مستأجران[۱]

علی‌اکبر احمدی دارانی[۲]

چکیده

«نامهٔ منظوم» که با نام‌های «شعرنامه»، «مکاتبات منظوم» و «مراسلات نظمی» نیز خوانده شده است، یکی از گونه‌های ادبی ناشناخته‌ای است که از ابتدای شعر فارسی نمونه‌های فراوانی از آن را در متون نظم و نثر می‌توان یافت. نامه‌های منظوم زیرگونه‌های دیگری چون: «تقاضانامه»، «معذرت‌نامه»، «تعزیت‌نامه»، «عنایت‌نامه»، «استغاثت‌نامه»، «شعرِ شکر»، «استمالت‌نامه» نیز دارد که در سراسر ادبیات فارسی پراکنده‌اند. در این پژوهش بر اساس مجموعه‌ای از نامه‌های منظوم که با در نظر داشتن قرینه‌هایی از لابه‌لای دیوان‌ها، تذکره‌ها و متون تاریخی فراهم آمده است، اغراض اصلی از سرایش شعرنامه‌ها چون تقاضا، مدح، سپاس، هجو، تهنیت و تسلیت به مخاطب، بیان شده است و سپس عناصر ساختاری و محتوایی نامه‌های منظوم که به اقتضای مطلب و با توجه به شرایط خاص، صورت‌های گوناگون به خود گرفته و قالب‌های گوناگون یافته است، نقد و تحلیل شده‌اند. یکی از وجوه اهمّیت این پژوهش معرفی گونهٔ ادبیِ بسیار وسیعی است که در ضمن آن از یک سو می‌توان تمایزات و تشابهات زیرگونه‌های آن را برجسته کرد و از سوی دیگر مناسبات طبقات مختلف اجتماعی را که نامهٔ منظوم را ابزاری برای ایجاد ارتباط در بین خود برگزیده بودند، نشان داد و از منظری تازه به این بخش از شعر فارسی نگریست.

کلیدواژه‌ها: گونهٔ ادبی، نامهٔ منظوم، شعرنامه، مکاتبات منظوم، مراسلات نظمی.

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی ، گرایش غنایی، دانشگاه اصفهان، ایران. E-mail: Mostajeran_elham@yahoo.com

۲. دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان، ایران. (نویسندهٔ مسئول) E-mail: aa.ahmadi@ui.ac.ir

۱. مقدمه

نامۀ منظوم جمال‌الدّین عبدالرّزاق اصفهانی به خاقانی شروانی در قرن ششم هجری از معروف‌ترین شعرهایی است که زبانزد بیشتر آشنایان با شعر و ادبیات فارسی است و در نگاه اوّل چنین می‌نماید که جزو نادر اشعاری است که به‌صورت نامه‌ای منظوم به علت بُعد مسافت (از حوزۀ شعر اصفهان به حوزۀ شعر ارّان) ارسال شده است؛ امّا با تحقیق و جستجوی بیشتر نمونه‌های فراوانی از نامه‌های منظوم از آغاز شعر فارسی تا روزگار جمال‌الدّین عبدالرّزاق و حتّی پس از او را می‌توان یافت. از اوّلین نمونه‌های نامه‌های منظوم اشعاری است از محمّد بن وصیف سگزی در قرن سوم هجری که بعد از گرفتاری عمروبن لیث به دست امیر اسماعیل سامانی (سال ۲۸۷ق.) به مطلعِ «کوشش بنده سبب از بخشش است» برای وی [عمروبن لیث] فرستاده است (اسلم بیگ، ۱۳۸۶: ۱۹-۲۰) و به نظر می‌رسد این قطعه «استمالت‌نامه»ای است که برای دلجویی از او سروده شده است. رودکی (درگذشته ۳۲۹ق.) «شعرِ شُکر[۱]» ـی برای مخاطب فرستاده و غضایری (درگذشته ۴۲۶ق.) در قصیدۀ لامیه که در شکرگزاری از صلات و انعامات سلطان محمود سروده[۲] بدان اشاره و مصراعی از شعر وی را تضمین کرده است (ر.ک: دبیرسیاقی، ۱۳۳۴، غضائری و اشعار او: ۲۱). مُنجیک ترمذی (شاعر نیمۀ دوم قرن چهارم هجری) نیز «معذرت‌نامه‌ای» سروده است به مطلعِ «معذرت‌نامه‌ای از من بِبَر ای باد صبا» (منجیک، ۱۳۹۱: ۱).

«نامۀ منظوم» با نام‌های دیگری چون: «شعرنامه»، «مکاتبات منظوم»، «مراسلات نظمی»، «رقعۀ منظوم» و «خدمت منظوم» در متون به کار رفته است که نخستین قرینه بر وجود چنین گونۀ ادبی و شناخت قدما از آن است.

– مسعود سعد سلمان برای ابراز ارادت به مخاطب، ترکیب «خدمت منظوم» را در معنی «نامۀ منظوم» به کاربرده است:

هر دو سه روز بفرستم   زی تو خواهم همی که **خدمتی منظوم**

(مسعود سعد سلمان، ١٣٦٤: ٨٨٥-٨٨٦)

در کامل‌ترین نسخۀ خطی کلیّات نزاری متعلّق به کتابخانۀ عمومی دولتی سن‌پترزبورگ که در ۸۳۷ق. رونویسی‌شده ترکیب «نامۀ منظوم» به کار رفته است. در این نسخه «جای عنوان‌ها خالی است به جز نامه‌ها که عنوان **نامۀ منظوم** دارند» (رفیعی و راشدمحصّل، ۱۳۹۶: ۱۱-۱۲).

این ترکیب در تذکرۀ آتشکده نیز دیده می‌شود:

- «طالب ... نخست دست بدامان حکیم مسیح الزمان از امرای درگاه جهانگیر شد و در **نامه‌ای منظوم** به وی چنین نوشت: رفتم که نوک خامه جواهر نشان کنم...» (آذر بیگدلی، ۱۳۳۷، ج ۲: ۸۷۸).
- در عنوان قصیده‌ای ناتمام سرودهٔ شانی تکلّو در وصف اسبی از آن مرشدقلی سلطان «با **شعرنامه**‌ای از او این اسب را می‌خواهد تا به سفر هرات برود» (نسف‌آقا، ۱۳۹۰: ۶۴).
- صاحب عرفات‌العاشقین به ارتباطات شعری سلطان اویس و شاه شجاع اشاره و نمونه‌هایی از آن را ذکر نموده است: «... دیگر **مکاتبات منظوم** مابین ایشان مذکور شده» (اوحدی بلیانی،۱۳۸۹، ج۱: ۵۱۹).
- «...میان وی [سلطان اویس بن شیخ حسن نویان] و شاه شجاع مناظرات و **مراسلات نظمی** واقع است» (اوحدی بلیانی، ۱۳۸۹، ج۱: ۵۱۸).

وی نیز ذیل نام جلال‌الدین دهستانی آورده است: «با کمال‌الدین اسماعیل و اثیرالدین اومانی معاصر است و مابین هر یک **مکاتبات منظوم** واقع است» (همان: ۹۵۶) و دربارهٔ خان زمان نوشته است: «در ایام سرکشی و یاغیگری میانهٔ وی و شاه جلال‌الدین اکبر **مراسلات نظمی** مکرر واقع شده، در جواب هم گفته‌اند» (همان: ۱۳۵۰).

واله داغستانی به نقل از محمد عوفی گوید که بین تاج‌الدین تمرانشاه با سیدالکتاب سید ظهیرالدین سرخسی مکاتبات و مراسلات واقع شده است: «وقتی سید مزبور به **رقعهٔ منظوم** که در تحت اسمش مذکور خواهد شد از وی گهر ناسفته طلبیده بوده است، پادشاه مزبور درجی از مروارید ناسفته قیمتی و مسوّده بعضی از ابکار افکار خود ... به وی فرستاد» (واله داغستانی، ۱۳۸۴: ۴۲۹).

شعرنامه انواعی دیگر نیز دارد که در متون به نام آنها تصریح شده است: برای نمونه: «معذرتنامه» (منجیک، ۱۳۹۱: ۱)، «شعرشکر» (عنصری بلخی، ۱۳۶۳: ۱۷۳-۱۷۹؛ دبیرسیاقی، ۱۳۳۴، ذیل اشعار غضایری:۵-۹)، «تعزیت‌نامه» (عوفی، ۱۳۹۵: ۷۳)، «استغاثت‌نامه» (عوفی، ۱۳۹۵: ۱۱۹)، «عنایت‌نامه» (عوفی، ۱۳۹۵: ۹۱)، «عیادت‌نامه» (اشرفی‌سمرقندی، ۱۳۹۱: ۱۸۷؛ عوفی، ۱۳۹۵: ۷۱۵)، «استمالت‌نامه» (حافظابرو،۱۳۷۲، ج۱: ۵۸۳؛ ۶۲۵؛ نوایی، ۱۳۷۰: ۱۲۹).

۲. پیشینه و تاریخچهٔ موضوع تحقیق

تاکنون پژوهشی مستقل که به بحث دربارهٔ شعرنامه‌ها بپردازد و شعر فارسی را از این دیدگاه بررسی‌کند، منتشر نشده است. میرصادقی در مدخل کتاب واژه‌نامهٔ هنر شاعری تعریفی از نامهٔ منظوم آورده و به این نوع ادبی توجه کرده و سابقهٔ تاریخی آن را به یونان و روم رسانده است (ر.ک: میرصادقی، ۱۳۸۸: ۳۰۸). رستگار فسایی نیز ذیل اخوانیات

نوشته است: «اخوانیات یا نامه‌های دوستانه به‌طور طبیعی خاص نثر است؛ اما بسیاری از شاعران در ادوار مختلف ادب پارسی به سرودن نامه‌های منظوم دست زده‌اند» (رستگارفسایی، ۱۳۸۰: ۳۲۰).

۳. بحث و بررسی

با آنکه نوشته‌های فراوانی برای معرفی گونه‌های ادبی فارسی پدید آمده است و این پژوهش‌ها برای تقسیم و رده‌بندی گونه‌ها رو به فزونی است؛ امّا همچنان گونه‌های ادبی ناشناخته‌ای وجود دارد و راهکاری نهایی برای نقد و تحلیل آنها در دست نیست. در این پژوهش نیز با توجه به گستردگی و تنوّع متون نظم و نثر، یافتن قرینه‌هایی برای ردیابی نامه‌های منظوم و شناخت چارچوب اصلی شعرنامه ضروری می‌نمود؛ زیرا در منابع قدیم و جدید سخنی از مبانی نظری این گونهٔ ادبی در میان نیست. برای تهیهٔ مواد تحقیق، دیوان‌های شاعران، تذکره‌ها و متون تاریخی از ابتدای شعر فارسی تا پایان قرن نهم (۸۵ دیوان، ۲۶ تذکره، ۲۹ کتاب تاریخی و ۱۴ کتاب دربارهٔ مکتوبات و فنون نامه‌نگاری منثور) جزء به جزء و با دقّت بررسی شد و با در نظر داشتن قرینه‌های زیر، مجموعه‌ای از نامه‌های منظوم از ابتدای شعر فارسی تا قرن نهم به دست آمد:

- کلیدواژه‌هایی همچون «پیام»، «پیغام»، «پیک»، «نامه» و ترکیبات آن، «بشارت» و مترادف‌های آن چون «ایتوک»[۳] (= مژده و خبرخوش)، و منادا قراردادن انواع پیک همچون باد صبا، باد شمال، نسیم صبحدم و افعالی همچون «فرستادن»، «بردن»، «رساندن»، «رسیدن» و «آوردن» اغلب در وجه امری و گاهی در وجه مضارع اخباری و التزامی که القاکنندهٔ معنی «ارسال» است، در جایگاه ردیف و گاهی تکرار آن در اثنای مصرع‌های شعری، نشانه‌هایی برای ردیابی شعرنامه‌ها در دیوان‌های شعری است؛ امّا همواره چنین شعرهایی نامهٔ شعری نیستند (برای نمونه ر.ک: مسعود سعد سلمان،۱۳۶۴: ۸۸۶–۸۸۷؛ انوری، ۱۳۴۰: ج۱: ۲۰۱).[٤]
- مطلعِ شعر نشانه‌ای برای تشخیص نامهٔ منظوم از غیر آن است؛ زیرا اغلب شاعر در آن با صراحت از ارسال نامه خبر می‌دهد. خواندن پیک و درخواست پیغام‌رسانی از او (پیک معمولاً باد صبا یا باد شمال، نسیم صبحدم، صبح، کبوتر و هدهد در مواردی افراد حقیقی[۵] هستند)، استمداد و یاری خواستن برای پیغام‌رسانی، سلام/تحیت رساندن،[٦] معرفی مخاطب و منادا قراردادن او و نعت وی،[۷] اشاره به آمدن پیک و آوردن نامه، وصف نامه مخاطب، اعلام وصول نامه و اشاره به زمان وصول آن.

- کاربرد وجه امری مصدر گفتن و مشتقات آن همچون «بگویش/ گو/ گوی» و افعال مشابه همچون «عرضه کن» خطاب به پیک در نامه‌های شعری بیشترین کاربرد را دارد (برای نمونه ر.ک: مسعود سعد سلمان، ۱۳۶۴: ۲۰۸-۲۰۱؛ عمعق بخاری، ۱۳۳۹: ۹۴-۹۶).[۸] شاعر در نامه‌هایی که در بیت مطلع برای پیغام‌رسانی، استمداد و طلب کمک می‌کند، قاعدتاً از وجه التزامی این افعال بهره گرفته است (برای نمونه ر.ک: لنبانی، ۱۳۶۹: ۱۷۴-۱۷۷؛ جرباذقانی، ۱۳۸۹: ۲۶۶-۲۶۷).
- توصیف ابزار و ملزومات نویسندگی و قدرت شاعری مخاطب. شاعر برای ستایش او از خط/ دستخط، قلم، نامه، معنا، لفظ، خامه و ... تعریف و تمجید می‌کند (برای نمونه ر.ک: عمعق بخاری، ۱۳۳۹: ۱۰۴-۱۰۵؛ قمری آملی، ۱۳۶۸:۲۱۴-۲۱۷).[۹] شاعر برای وصف و نعت این ملزومات از آرایه‌هایی چون استعاره و تشبیه تفضیل بهره جسته و هرآنچه را به آن مربوط است بر وسایل و یا «مشبّه‌به»هایی که در خوبی‌ها و زیبایی‌ها شهره هستند، برتری می‌دهد. عناصر محتوایی دیگری همچون وصف بازنمودن نامهٔ مخاطب، وصف دستخط، تأثیرات نامه، ابراز شادمانی شاعر از خواندن آن و اشاره به پاسخگویی به سؤالات مخاطب، نشان از جوابی بودن آن دارد:

به یک نامه شوری فتاد در اینجا که تقریر آن را به تحریر نتوان
(اسفرنگی، ۱۳۵۷: ٤٠٢)

- اعلام دوری از مخاطب با مفاهیمی چون ابراز اشتیاق و دلتنگی از دوری، بی‌قراری در فراق، عذرآوری برای به خدمت نرسیدن، درخواست برای به خدمت رسیدن، آرزو و شوق خدمت، امید وصل، سفرکردن خود یا مخاطب به شهر دیگر، اظهار وفاداری و اخلاص نسبت به او در غیبت، آرزوی دیدار در شعر شاعر پُر رنگ جلوه می‌کند (برای نمونه ر.ک: قمری آملی، ۱۳۶۸: ۳۰۸-۳۱۰؛ سراجی خراسانی، ۱۳۵۱:۱۲۷)[۱۰]
- شاعر از درگاه مخاطب دور است و پیک را واسطه قرار می‌دهد تا بر شهر و درگاه مخاطب گذر کند و پیغام او را به مخاطب برساند. او در اغلب موارد از پیک می‌خواهد پیش از پیغام‌رسانی، ادب و احترام را به حد کمال رعایت کند، ابتدا اجازه بگیرد و سپس درصورتی‌که مخاطب مجال داد، ابتدا زمین را ببوسد و سپس پیام را به وی برساند. سفارش به دست‌بوسی و روی بر خاک مالیدن و در مواردی با اشک چشم درگاه مخاطب را شست‌وشو دادن از دیگر تمهیدات پیش از پیغام‌رسانی است (برای نمونه ر.ک: عمعق بخاری، ۱۳۳۹: ۹۴-۹۶؛ انوری، ۱۳۴۰، ج ۲: ۷۲۹)[۱۱]

– به‌کاربردن حروف اضافه «از» و «به» برای معرفی هرچه آسان‌تر (فرستنده و گیرنده) علاوه بر اشاره به ارسال نامه نیز یکی از روش‌های کم‌کاربرد است که شاعران گاهی از آن بهره جسته‌اند (برای نمونه ر.ک: امامی هروی، ۱۳۹۴: ۶۱-۶۲).

اکنون بر اساس نمونه‌های فراوانی که از نامه‌های منظوم به دست آمده است، ویژگی‌های این گونۀ ادبی را در قالب، موضوع، ساختار، مخاطب و درونمایه نشان داده‌ایم و به برخی از مناسبات شاعران نیز پرداخته‌ایم.

۳-۱. قالب[۱]

بیشترین نامه‌های منظوم در قالب قطعه، رباعی و قصیده سروده شده‌اند.[۱۲] انتخاب قالب در نامه‌های منظوم به مخاطب و غرض شاعر بستگی داشته است؛ شاعر زمانی از قالب قصیده استفاده می‌کرد که مخاطبِ وی، پادشاه و امیر و یا یکی از بزرگان بوده است و علّت سرودن نامه، رسیدن به خواسته‌ای است که برآورده شدن آن برای شاعر بسیار مهم است؛ بنابراین قالب قصیده را که قالبی تشریفاتی است و زبان و لحن فاخری دارد، برمی‌گزید تا برای نعت مخاطب فضای وسیع‌تری داشته باشد. گاهی شاعر برای خلیفه یا شاه، شعرنامه‌ای در قالب قطعه یا رباعی سروده است به این دلیل که مخاطب در حق او اهمالی روا داشته است، پس شعرنامه‌ای مبنی بر تهدید برای مخاطب فرستاده است؛[۱۳] درصورتی که مخاطبِ شاعر، فردی عامی، آشنا و دوستِ وی بود یا از لحاظ اجتماعی هم‌سطح یا فرودست شاعر بوده است و شاعر قصد ابراز صمیمیت داشت، از قالب قطعه یا رباعی استفاده کرده است و این نیز به احترامی که برای مخاطب قائل می‌شده، مربوط بوده است؛ گاهی شاعر برای مخاطب قصیده فرستاده است و گیرندۀ نامه در پاسخ به وی قطعه‌ای ارسال نموده است، این الزاماً به این معنا نیست که برای مخاطب احترام قائل نشده است؛ بلکه گاهی شاعر برای رعایت احترام بیشتر و برترخواندن او در شاعری، از قالب قصیده استفاده کرده و مخاطب نیز برای ابراز محبت و صمیمیت، قالب قطعه را برگزیده است. همچنین کوتاه بودن و آسانی قالب قطعه و رباعی باعث شده است، شاعر برای نامه‌هایی که به دوستان و نزدیکان و هم‌سطحان خود می‌فرستد یا می‌خواهد فوراً به مقصود اصلی بپردازد، از قالب قطعه و رباعی استفاده کند. نکتۀ دیگر اینکه کسانی که شاعری حرفۀ آن‌ها نبوده است، از قطعه و رباعی برای نوشتن نامۀ منظوم استفاده کرده‌اند و شاید بتوان گفت همگانی بودن شعرنامه در برخی دوره‌ها در انتخاب قالب قطعه و رباعی بی‌تأثیر نیست.

---

1. Form

۳- ۲. موضوع[۱]

شاعر برای هر نامه موضوعی خاص و محوری را مدّ نظر داشته و از اغراض دیگر همچون مدح و وصف برای رسیدن به مقصود سود جسته است و برخی از نامه‌های شعری درضمن قصیده‌های مدحی سروده شده‌اند؛ یعنی قصیده‌ای که تشبیب یا نسیب دارد و شامل مدح و ستایش نیز هست؛ امّا غرض اصلی نیز پس از مدح و پیش از دعا می‌آید. شاعر در برخی از نامه‌های منظوم تقاضایی علاوه بر مدح، مقصود خود را ابراز اخلاص و وفاداری عنوان می‌کند؛ اما درنهایت، تقاضای خود را نیز پیش از دعای تأیید مطرح می‌کند.

در شعرنامه‌ها مهم‌ترین و پرکاربردترین اغراض، تقاضا، مدح، هجا، شکایت، تعزیت و تسلیت و تهنیت است و بیشترین، مربوط به تقاضا / نامهٔ تقاضایی است؛ شاعر ممکن است تقاضایی مادی و یا معنوی داشته باشد، ممکن است برای چیزهایی همچون شکر یا کاه برای اسب خود، نامه‌ای به مخاطب فرستاده باشد و یا برای رسیدن به مرتبه‌ای و عنایت مخاطب، استغاثت، لقا و عفو (اعتذار)، آزادی از زندان و یا اجازه و یا جواز خروج از سرزمین و ... نامه‌ای منظوم سروده باشد.

۳- ۳. ساختار[۲]

ساختارهای تقریباً مشابهی با چینش‌های گوناگون، در عناصر ساختاری متناسب با قالب و موضوع در نامه‌های منظوم دیده می‌شود. سرایندهٔ نامه با تقسیم نوشتهٔ خود به سه بخش آغاز، متن و انجام چارچوب خاصی را در نظر داشته است. هر یک از ارکان سه‌گانهٔ نامه‌های منظوم ویژگی‌های خاص خود را داشتند؛ آغازِ نامه (مطلع) شامل منادا قراردادن پیک و درخواست از او برای ارسال پیغام، استمداد برای ارسال نامه، معرفی مخاطب و منادا قراردادن او، نعت و دعا برای وی، نام و وصف خدا، سلام و وصف سلام، اطّلاع مخاطب از وصول نامه می‌شود و متن نامه موضوع اصلی نوشته را دربر می‌گیرد. شاعر برای ورود به متن اصلی تمهیداتی را رعایت کرده است، همچون درخواستِ انجام آدابِ زمین‌بوسی واجازه‌گرفتن پیک از مخاطب و کاربرد افعال امری همچون «بگو» و «عرضه کن» خطاب به پیک و منادا قراردادن مخاطب با استفاده از صفات متناسب با مقصود اصلی نامه و نوع مخاطب و سپس درخواست و مقصود و متن اصلی را بیان می‌داشته است و قسمت سوم، انجام نامه نیز غالباً با دعاهایی برای زندگانی جاوید برای مخاطب، خداحافظی و آرزوی دیدار و یا نفرین بر دشمنِ مخاطب و گاهی با ذکر تاریخ سرایشِ نامه همراه بود و شاعر پیش از

1. Sabject
2. Structure

دعا و پس از بیان مقصود خود، انتظارات را بیان می‌کرده است. چینش ارکان با توجه به خطابی یا جوابی بودن و قالب شعری متفاوت است و با توجه به اختلاف تعداد ابیات قالب‌ها و غرض اصلی شاعر، مسلماً شاعر همهٔ عناصر را در یک نامهٔ منظوم به کار نمی‌گرفته است؛ بنابراین برخی از ارکان ثابت‌اند و برخی متغیّر؛ درنتیجه در نامه‌های منظوم همانند مکتوبات[۱۴] از نظر ارکان دو شیوهٔ متمایز دیده می‌شود:

- ارکانی که در بیشتر نامه‌های منظوم، در محل خاص خود قرار دارد و حذف یا تغییر و تبدیل مکان آن در نامه، به‌ندرت صورت می‌پذیرد، مانند «منادا قراردادن پیک و درخواست ارسال پیغام از او»، «نعت و وصف مخاطب»، «منادا قراردادن مخاطب در صفتی»، «شرح اشتیاق» و «دعا».
- ارکانی که در برخی از نامه‌ها گاهی مفصّل و گاهی مختصر ذکر شده و یا به اقتضای قالب شعری و یا مورد و نوع مخاطب حذف گردیده است و جای مشخصی در شعرنامه‌ها ندارد، این موارد را می‌توان ارکان فرعی نام نهاد، مانند: «درخواست انجام آداب پیغام‌گزاری از پیک» و «ذکر مکان گیرنده و فرستنده» و...

۳- ۴. مخاطب[۱]

هر نامهٔ منظوم یک مخاطب حقیقی دارد؛ اگرچه در برخی موارد در متن شعر، نام مخاطب مشخص نیست (در لابه‌لای متون تاریخی و تذکره‌ها برخی مخاطبان را می‌توان یافت)؛ البته برخی نامه‌ها بیش از یک مخاطب نیز داشته‌اند، مانند «کارنامه»ها؛ علاوه بر این برخی از نامه‌ها به غیر از مخاطب ظاهری (سیاسی/ مالی) که همان پادشاه است یک مخاطب هنری نیز داشته که آن شاعر دیگری از رقبای شاعر است که در دربار به‌عنوان شاعر و دبیر و کاتب رفت و آمد داشته است. می‌توان گفت برخی از نامه‌ها یک مخاطب انسانی نیز داشته‌اند.[۱۵]

برخی از اشعار اغلب در قالب قطعه، رباعی، غزل و دوبیتی در دیوان شاعران وجود دارد که محتوا و ساختار نامه‌های منظوم را دارد؛ اما ذکری از نام مخاطب و یا نشانه‌ای دال بر ارسال آن در متون نیست. به نظر می‌رسد این اشعار به‌گونه‌ای سروده شده‌اند که جنبهٔ کاربرد برای مخاطبان دیگری از همان طبقه را نیز داشته باشند و یا شاعر بتواند خود و یا دیگر نویسندگان در بین نامه‌های منثور از این اشعار بهره ببرند.[۱۶] به هرحال در سرایشِ نامه، طبقهٔ اجتماعی مخاطب مشخص است و شاعر قصد دارد احساس و توجه مخاطب را برانگیزد تا به درخواستش پاسخی شایسته داده شود؛ بنابراین سعی می‌کند، علاقهٔ او را برای خواندن نامه و عمل به درخواست خود تقویت کند؛ پس از واژگان و

1. Audience

القاب و صفاتی استفاده می‌کند که درخور مخاطب و غرض خود باشد و به آنچه برای مخاطب ارزشمند است توجّه دارد، پس بنا بر آنچه از بازخورد نامه مورد نظر است، پیام را به‌گونه‌ای ارسال می‌کند که مورد توجه و پذیرش مخاطب قرارگیرد؛ در نتیجه طبقهٔ اجتماعی، قدرت و نفوذ مخاطب، چگونگی و قالب و ساختار پیام را مشخص می‌کند. مخاطبان نامه‌های منظوم را می‌توان به سه دسته تقسیم نمود: فراتر، فروتر و هم‌سطح شاعر.

طبقهٔ اول فراتر از شاعر، پادشاه، سلطان و بزرگان دولت هستند. عالی‌ترین صفات به مخاطب داده می‌شود و شاعر مخاطب را خدایگانا، شاها، جهان پناها، شهریارا، بزرگا، بلندقدرا و... می‌خواند؛ از صفاتی استفاده می‌کند که پیروزی، شهریاری و جهان‌ستانی، مقام و مرتبه و قدرت و نفوذ مخاطب را می‌رساند. نام مخاطب اغلب با عناوین بسیار ذکر می‌شود و به نوعی نشانهٔ عظمت مقام مخاطب است.

طبقهٔ دوم هم‌طرازان، شاعران، علما و مشایخ، بزرگان و برخی افراد صاحب نفوذ هستند. مخاطب با صفاتی چون سرورا، هنرمندا، هنرپرورا و ... مورد ندا قرا می‌گیرد، گاهی آنان همنفس خوانده می‌شوند و شاعر از ترکیباتی همچون «صدر ارجمند»، «پیشگاه خسروان» و «مجلس شریف» استفاده می‌کند و این‌گونه عرض ارادت خود را بیان می‌کند که به معرفت مخاطب بهره‌مند نشده است و شعر خود را شایستهٔ مخاطب نمی‌داند، اظهار تواضع و فروتنی با بیان ناتوانی در نوشتن یا پاسخ‌نامه‌ای درخور مخاطب مطرح می‌کند درصورتی‌که برای طبقهٔ اوّل آرزومند خدمت است، برای این طبقه، آرزومند دیدار است. از کلماتی استفاده می‌کند که نسبت به طبقهٔ اوّل لحن صمیمانه‌تری دارد. برای این طبقه هم در اختتام نامه، آرزوی زندگانی دراز مطرح می‌شده است؛ اما با الفاظ متفاوت. از دیگر دعاها پیروزی بخت و پایداری اقبال و نعمت بیشتر است.

شاعر برای طبقهٔ سوم که مردم کوچه و بازار و معارف شهر، نزدیکان او هستند کمتر به نعت مخاطب می‌پردازد یا خیلی کوتاه چنین می‌کند. گاهی اصلاً نعت و وصفی دیده نمی‌شود. در مواردی از روزمرگی‌ها و وقایع شرح می‌دهد. در مواردی بلافاصله به مقصود اصلی می‌پردازد و از بیتِ مطلع سخن اصلی خود را آغاز می‌کند. گاهی خواهان دیدار او است. او را دوست و برادر خطاب می‌کند و آرزوی نعمت و عزّت برای او دارد. گاهی از کلماتی که دستور و الزام را می‌رساند، همچون باید و نباید استفاده می‌کند و از خواهش و تمنّا خبری نیست.

۳- ۵. درونمایه[۱]

درونمایهٔ نامه‌های منظوم را می‌توان به دو دستهٔ کلی تقاضایی و غیرتقاضایی تقسیم نمود.

۳- ۵- ۱. نامه‌های تقاضایی

- شاعر برای مخاطب حال و شرایط اقتصادی خود و یا خانواده خود را شرح می‌دهد و وسایل و اشیاء مادی مطالبه می‌کند. این تقاضاها شامل هر متاعی حتّی بسیار ناچیز همچون جو برای اسب خود می‌شود (برای نمونه ر. ک: ادیب صابر، بی‌تا: ۳۸۵؛ اوحدی بلیانی، ۱۳۸۹، ج ۴: ۲۵۰۹).[۱۷]
- برخی از تقاضانامه‌ها برای درخواست خدمت و یا مقام برتر و برخی برای برپایی عدل و ارزش‌های دینی سروده شده‌اند. در این‌گونه موارد شاعر پیش از بیان درخواست خود در ابیاتی متوالی مخاطب خود را که اغلب فردی صاحب نفوذ است، پند و اندرز می‌دهد و نامه‌ای پندآمیز می‌سراید. این نامه، نه فقط برای مخاطب حقیقی خود، بلکه برای تمامی مخاطبان در هر زمان مورد استفاده است (برای نمونه ر.ک: سیف فرغانی،۱۳۶۴: ۱۷۹- ۱۸۴؛ همان: ۲۴۵).
- گاهی شاعر شرایط اقتصادی و فقر و نیازمندی خود را برای مخاطب شرح می‌دهد و از مخاطب که شاه و یا صاحب‌منصبی است جوازی می‌خواهد تا از این شهر خارج شود و به جایی رود که نان ارزش جان نداشته باشد و یا از مخاطب که شاه است می‌خواهد تا «جوازنامه»ای برای مقرّری برای وی صادر کند (برای نمونه ر.ک: ظهیر فاریابی، بی‌تا: بیست‌ونه).
- شاعر برای خواستگاری (تقاضای ازدواج) شعرنامه‌ای سروده و به مخاطب خود می‌فرستد، نمونه‌ای از آن را پورخطیب برای مهستی فرستاده و مهستی رباعی در جواب خواستگاری او سروده است (اوحدی بلیانی، ۱۳۸۹، ج۲: ۷۲۳).
- برخی از نامه‌های شعری برای سؤالات دینی و علمی بین شاعران ردو بدل شده است و شاعر اغلب به‌طور شفّاف به این نکته در درون متن نامه اشاره می‌کند. گاهی شاعری مورد نقد قرار گرفته است؛ بنابراین در جوابِ نقد، شعرنامه‌ای سروده است (برای نمونه ر.ک: ظهیرفاریابی، ۱۳۸۱: ۳۰۳؛ اوحدی بلیانی، ۱۳۸۹، ج۵: ۲۷۳۲؛ هدایت، ۱۳۳۶، ج۲: ۵۹).

---

1. Theme

- شاعر به دلایلی به خدمت مخاطب نرسیده است؛ بنابراین سعی در عذرآوری و معذرت‌خواهی دارد. گاهی شاعر برای عیادت مخاطب نرفته است؛ «عیادت‌نامه»ای سروده و ضمن آرزوی بهبود برای او، از اینکه نمی‌تواند به خدمت برسد، عذرخواهی کرده است (برای نمونه ر.ک: اشرفی سمرقندی، ۱۳۹۱: ۱۸۷؛ خواجوی کرمانی، ۱۳۶۹: ۳۶۳؛ اوحدی بلیانی، ۱۳۸۹: ج ۵: ۲۷۹۷) یا دلایلی همچون خواستِ فلک و یا بیماری را بهانه ساخته، از حضور به خدمت مخاطب که اغلب شاه و یا یکی از بزرگان است، سرباز زده است. گاهی شاعر به علّت تقصیر در ثنای مخاطب عذرخواه است و «معذرت‌نامه»ای می‌سراید (برای نمونه ر.ک: مسعود سعد سلمان، ۱۳۶۴: ۳۱۳-۳۱۵؛ مختاری غزنوی، ۱۳۴۱ :۵۱۸)[۱۸]
- شاعر برای ارسال پیغام استمداد می‌جوید او بلافاصله مخاطب را معرفی می‌کند و گاهی به نام شهر او نیز اشاره می‌کند و مقصود خود که غالباً فریادخواهی و عدالت‌جویی یا برائت از مخاطب و یا افراد دیگری را مطرح می‌کند. (برای نمونه ر.ک: انوری، ۱۳۴۰: ۲۰۱-۲۰۵؛ سیف فرغانی، ۱۳۶۴ :۱۷۹-۱۸۴؛ احمدی دارانی، ۱۳۹۷).

- شاعر مرتکب گناهی شده و یا به دلیل تهمت پیش از آنکه به دفاع از خود بپردازد و رفع تهمت سازد به زندان درافتاده است و در زندان سعی در رفع تهمت و درخواست آزادی دارد. گاهی برای گناهِ ناکرده طلب عفو می‌کند و اوضاع و شرایط سخت خود در زندان را شرح می‌دهد و از غم دل پدر و مادرش در دوری از او برای مخاطب حرف‌می‌زند و سعی‌می‌کند حس ترحّم مخاطب را برانگیزد. او در اواخر حبس‌نامه ابراز امیدواری برای گرفتن بازخوردی مناسب و گشایش و آزادی می‌کند. گاهی در حبس، نامه‌ای به پیک و راوی می‌نویسد تا او را واسطه قراردهد و بتواند از زندان رهایی یابد (برای نمونه ر. ک: مسعود سعد سلمان، ۱۳۶۴: ۵۱۷-۵۲۳).

۳- ۲-۵. نامه‌های غیرتقاضایی

- شاعر از مخاطب تحفه و هدیه یا پذیرش شعر، نامه و یا مرتبه‌ای را دریافت کرده و یا مخاطب از او در جمعی یادی کرده است و این توجه به گوش او رسیده است؛ بنابراین سعی در شکرگزاری دارد و علّت و سبب شکرگزاری را در «شعر شکر» خود یادآور می‌شود (برای نمونه ر. ک: عنصری بلخی،۱۳۶۳: ۱۸۹-۱۹۲).
- شاعر درخواستی مادی ندارد؛ دلتنگ دیدار مخاطب است؛ بنابراین ابراز دلتنگی و وفاداری و اخلاص در سرتاسر شعر موج می‌زند. در «فراق‌نامه»ها شاعر آرزومند دیدار و وصل است. مخاطب را مدح می‌کند و از

وفاداری خود در دوری برای مدح گویی مخاطب سخن می‌رود (برای نمونه ر.ک: رشید وطواط، ۱۳۳۹: ۵۷۸ و ۵۸۰؛ اثیر اومانی، ۱۳۹۰: ۴۷۳-۴۷۵؛ امامی هروی، ۱۳۹۴: ۱۸۲؛ همام تبریزی، ۱۳۹۴: ۱۸۴).

- شاعر مدتی از دربار و مرکز قدرت فاصله گرفته است و رقیبان شاعر که به موقعیت او حسادت می‌ورزیده‌اند دوری وی را غنیمت شمرده‌اند و پیش مخاطب از او بدگویی و به وی تهمت زده‌اند و شاعر در پاسخ به این تهمت‌ها در ضمن قصیده‌ای مدحی از آنچه حاسدان به وی نسبت داده‌اند با سوگندهای متوالی برائت می‌جوید و تلاش می‌کند بی‌گناهی خود را ثابت کند. گاهی به مفاخره روی می‌آورد و حسب حالی از خود می‌آورد و نیاز خود را به ممدوح ابراز می‌کند (ر.ک: احمدی دارانی، ۱۳۹۴).
- گاهی به علّت وقایعی همچون شکست مخاطب در جنگ شاعر تلاش می‌کند به مخاطب دلداری دهد و او را به آرامش دعوت کند؛ بنابراین در استفاده از واژگان انتخابی خود به‌منظور دلجویی و تشویق وی برای پیروزی در آینده و امیدواری به زندگی دقت می‌کند و «استمالت‌نامه»ای برای وی می‌فرستد که اوّلین نمونهٔ آن از محمّد بن وصیف سگزی است و پیشتر به آن اشاره شد.
- شاعر فقط قصد دارد به مخاطب سلامی برساند؛ بنابراین می‌خواهد بهترین سلام‌ها را خدمت مخاطب عرضه کند، پس به وصف سلام و تحیّت می‌پردازد و سپس مخاطب را با ذکر نام و القاب شایسته معرفی می‌کند و «تحیت‌نامه»ای درخور مخاطب می‌سراید (برای نمونه: رکن دعویدار،۱۳۶۵: ۱۵۹-۱۶۱؛ امامی هروی، ۱۳۹۴: ۶۲-۶۱؛ خواجوی کرمانی، ۱۳۶۹: ۸۴-۸۶).
- شاعر به قصد اعلام وصول نامه، شعر سروده است و پس از این‌که به زمان وصول نامه که غالباً صبحدم است، اشاره کرده به توضیح تأثیر نامه و شادمانی خود پس از خواندن دستخط و بازکردن نامه می‌پردازد و مخاطب را مدح می‌کند. گاهی از روی فروتنی بسیار از دادن پاسخ متناسب و شایسته به نامهٔ مخاطب ابراز ناتوانی و ضعف می‌کند و از این بابت حتّی عذرخواهی می‌کند و او را در شاعری برتر از خود قرار می‌دهد و ابزار و ملزومات شعرگویی و نویسندگی او همچون خط، قلم، ذهن، معنا و ... را می‌ستاید (برای نمونه ر.ک: عمعق بخاری، ۱۳۳۹: ۱۰۴؛ رشید وطواط، ۱۳۳۹: ۵۸۴؛ انوری، ۱۳۴۰: ۳۸۲؛ مجیر بیلقانی، ۱۳۵۸: ۳۱۷؛ اشرفی سمرقندی، ۱۳۹۱: ۲۰۰ و ۲۰۳؛ رکن دعویدار، ۱۳۶۵: ۱۵؛ سیف فرغانی، ۱۳۶۴: ۸۴۰).
- شاعر به قصد تهنیت‌گویی برای مخاطب «تهنیت‌نامه»ای منظوم سروده است. ممکن است این تهنیت به مناسبت ازدواج و یا تولّد فرزند و یا امیرزاده‌ای، فتح، آزادشدن کسان مخاطب از زندان و یا مناسبات دیگر

همچون فرارسیدن نوروز، ماه رمضان و... باشد (برای نمونه ر.ک: اوحدی بلیانی، ۱۳۸۹، ج۵: ۳۱۹۰).

- خبر درگذشت ممدوحی به شاعر رسیده و شاعر قصد دارد عرض تسلیت و تعزیتی برای مخاطب یا مخاطبان که خانواده فرد متوفّی هستند، بفرستد؛ بنابراین «تعزیت‌نامه»ای می‌سراید و در آن به بی‌وفایی و ناپایداری دنیا گریزی می‌زند و مخاطب را در این غم تسلّی می‌دهد و از ناراحتی خود و فلک غدّار حرف می‌زند. اگر مخاطب پس از مرگ پدر به حکومت رسیده باشد، ابتدا برای مرگ پدر تسلیت و سپس برای رسیدن به مقام به او تبریک هم می‌گوید (برای نمونه ر.ک: اشرفی سمرقندی، ۱۳۹۱: ۱۹۵؛ امامی هروی، ۱۳۹۴: ۵۴-۵۹؛ همام تبریزی، ۱۳۹۴: ۱۷۴-۱۷۵).
- شاعر از بی‌توجهی مخاطب به دلایلی مانند بی‌پاسخ ماندن نامهٔ قبلی خود و بی‌توجهی به مدیحه‌هایی که پیش از آن برای وی سروده است از مخاطب گلایه می‌کند. گاهی به علّت تعویق صله و یا قطع مقرّری و مرسوم، از فراموش شدن و موضوعات دیگر گلایه می‌کند و «شکایت‌نامه»ای می‌سراید، گاهی او را به هجو تهدید یا او را هجو می‌کند (برای نمونه ر.ک: لامعی گرگانی، ۱۳۹۴: ۱۰۵؛ اثیراخسیکتی، ۱۳۳۷: ۴۳۳؛ دعویدار قمی، ۱۳۶۵: ۱۸۰؛ هدایت، ۱۳۳۶، ج۱: ۷ و ۶۸؛ کامی قزوینی، ۱۳۹۵: ۱۵۵).

علاوه بر نامه‌های با محتوای صریح، نامه‌های رمزی نیز در بین نامه‌های منظوم نیز دیده می‌شود و شاعر مقصود خود را به‌صورت کنایی و رمزی بیان نموده است (برای نمونه ر.ک: خوشگو، ۱۳۸۹: ۶۰۵؛ اوحدی بلیانی، ۱۳۸۹، ج۵، ص ۲۷۹۷).

واضح است ارسال هر نوشته‌ای نمی‌تواند لزوماً نامه باشد؛ گاهی شعرا برای تفاخر و مشاعره، به یکدیگر شعر می‌فرستاده‌اند (برای نمونه ر.ک: خوشگو، ۱۳۸۹: ۶۰) و یا برای رد و قبول شعر و نقد آن به وسیلهٔ مخاطب ارسال شعر انجام می‌شده است (برای نمونه ر.ک: کمال خجندی: سی و نه به نقل از تذکرهٔ الشعراء؛ آزاد بلگرامی، ۱۳۹۰: چهل و هشت) یا برای خوشایند مخاطب هر نوع سخنی را ممکن بود برای مخاطب بفرستند:

> «صاحب عالم آرای عباسی گوید: مولانا محتشم قصیده‌ای غرّا در مدح شاه طهماسب از کاشان به اصفهان فرستاد. شاه گفت من راضی نیستم که شعرا زبان به مدح من آلایند چون این خبر به مولانا رسید ترکیب‌بند مرثیه سیّد الشهدا گفته، فرستاد» (آزاد بلگرامی، ۱۳۹۰: ۵۹۷).

گاهی شاعری اشعار شاعر دیگری را نه به قصد ارسال نامه؛ بلکه با اغراض دیگری چون نقد یا تتبّع برای مخاطب فرستاده‌است: «ملاقاطعی می‌نویسد که در مجلس مولوی جامی تعریف قصیده‌گویی او مذکر شد جمعی گفتند میر

(حاج) طرز غزل کم ورزیده. مولوی چهل غزل از دیوان امیرخسرو انتخاب زده به میر فرستاد میر تمامی غزلها را چنانکه باید تتبّع نموده ارسال‌کرد. مولوی با امیرعلیشیر فرمود: مناسب آن است که پادشاه گفته جایزه باید فرستاد» (آزاد بلگرامی، ۱۳۹۰: ۵۹۶).

۳- ۶. مناسبات[1]

سرودن نامه‌های منظوم فقط مخصوص شاعران نبوده است و شاهان، وزیران، درباریان و افراد کوچه و بازار نیز گاهی به یکدیگر شعرنامه‌ای فرستاده‌اند. گاهی اهل فضل در پاسخ به نامهٔ منظوم شعرا یا نامه‌ای منثور یا حتّی پیغامی شفاهی آن‌ها، شعرنامه‌ای سروده‌اند. برخی از نامه‌های منظوم، به همان قالب، وزن و قافیه پاسخ داده می‌شده است. برای پرهیز از تطویل به چند نمونه از این مناسبات، بسنده می‌کنیم؛[۱۹] نمونه‌ای از آن، نامه‌های غضایری و عنصری است که مخاطبِ آنها ظاهراً سلطان محمود بوده است و برای رقابت و برتری‌جویی در شاعری و نقد شعر یکدیگر به‌صورت تعریض‌آمیز سروده‌اند؛ غضایری شاعر مقیم ری و مداح بهاءالدوله دیلمی بود. صیت جهانگشایی محمود، او را بر آن داشت که قصیده‌ای بسازد و به حضرت غزنین فرستد و محمود دو بدره زر بدو عطا کند؛ پس قصیده‌ای درتهنیت فتح نارائن (قلعه‌ای که محمود در ۴۰۰ هجری آن را فتح کرده است) سرود و او را ستود و نیز در دو بیت، ایاز را ستود:

مرا دو بیت بفرمود شهریارجهان   بر آن صنوبر عنبر عذار مشکین خال
دو بدره زر بفرستاد و دو هزار درم   به رغم حاسد و تیمار بدسگال نکال

سلطان به همین علّت، دو بدره زر و دو هزار درم بدو بخشید، سپس غضایری در شکرگزاری سلطان، قصیده‌ای در وزن مجتث مثمن مخبون محذوف (مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلن) در ۷۹ بیت به مطلعِ

اگر کمال به جاه اندر است و جاه به مال   مرا ببین که ببینی کمال را به کمال

سرود و به غزنین فرستاد. در ابتدای آن دو بیت در فضائل خود گفت و با عبارت «من آنکسم» تفاخر را آغاز نمود و بعد در صورت نهی از عطا، محمود را سپاسداری کرد و مدح را به آخرین درجهٔ غلو رسانید و در پایان به شعرای دربار محمود طعنه زد (عنصری، ۱۳۶۳: ۱۷۳-۱۷۹).

عنصری این قصیدهٔ غضایری را با قصیده‌ای در ۷۶ بیت و با همان وزن و قافیهٔ شعر وی به مطلعِ

خدایگان خراسان و آفتاب کمال   که وقف کرد برو ذوالجلال عزّ و جلال

---

1. relations

جواب گفت و خرده‌هایی بر او گرفت:

سخن فرستی خام و نبشته بر سر شعر بجای تاج نهی بیهــده همـــی خلــخال

و اشتباهات لفظی و معنوی او را تعیین کرد (همان: ۱۸۰-۱۸۸).

غضایری در جواب عنصری بار دیگر قصیده‌ای در وزن و قافیهٔ قصیدهٔ قبل به مطلعِ

پیـام داد به من بنــده دوش باد شـــمال ز حضـــرت ملک مال‌بخش دشـــمن مال

سرود و اعتراضات او را که غالب آنها درست و بجاست، رد کرد (همان: ۱۸۹-۱۹۲)[۲۰] غضایری در این قصیده برای رد ایراداتی که عنصری بر او گرفته است، به شعر رودکی استناد کرد و علاوه بر این که «شعر شکرِ» خود را بر وزن و قافیهٔ شعر رودکی سرود، دو مصراع از «شعر شکر» رودکی را تضمین نمود:

به شعر شکر نگه کن که رودکی گفته است «همه کسی را درویشی است و رنـج عیـال»

غم و عناست مرا گفت زین ضیاع و عقار «فغان همی کنم از رنج گنج و ضیعت و مال»

(دبیرسیاقی، ۱۳۳٤، ذیل اشعار غضایری: ۱۹-۲۳).

نمونهٔ دیگر مطلبی است که دربارهٔ قضاوت میان شعر انوری و ظهیر در متون آمده است؛ در تاریخ گزیده نوشته شده است که «در زمان اباقاخان به میان فضلای کاشان در باب ترجیح و تفضیل شعر انوری و ظهیر منازعت پیوست و مجد همگر را که از فضلای زمان بود، حَکَم ساخته، قطعه‌ای بدو فرستادند و او نیز قطعه‌ای را که مشعر به رجحان شعر انوری بود، گفته، بدیشان فرستاد و نیز امامی همین سؤال را به نظم پاسخ گفته است». قطعهٔ فضلای کاشان در ۴ بیت به مطلعِ

ای آن زمین و فار که بر آســـمان فضـــل ماه خجســـته منظر و خورشـــید انوری

بر وزن مضارع مثمن اخرب مکفوف محذوف (مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن) سروده شده است.

امامی در جواب، قطعه‌ای در ۳ بیت با همان وزن و قافیه سروده است به مطلعِ

ای ســالک مســـالک فکرت درین ســؤال معذور نیستی به حقیقت چو بنگری

و مجد همگر نیز سؤال آنها را در قطعه‌ای ۱۵بیتی به مطلعِ زیر و با همان وزن و قافیه پاسخ می‌دهد.

جمعی ز اهـل خطـهٔ کاشـــان که برده‌انـد زارباب فضــل و دانش گوی ســخنوری

شاگرد امامی نیز با همان وزن قطعه‌ای در پاسخ سروده است:

ای ذروهٔ سپهر فضایل که کرده‌ای چون اهل آسمان ز خداوند من سؤال

چنانکه مشهور می‌افتد، در این داوری مجد همگر و امامی هر دو اتفاق دارند که انوری بر ظهیر تقدّم دارد (ظهیرفاریابی، بی‌تا: ۳۰۳).

ممکن است شاعران از یکدیگر شعری درخواست و مطالبه کنند و درخواست خود را به نظم بیان کنند و بفرستند. برای نمونه، رشیدی قطعه‌ای در ٤ بیت خطاب به مسعود سعد سلمان سروده است به مطلعِ

خواجـــه مســـعود ســـــعد اگر بینـــد کــــه مبیــــناد از حـــوادث گــــرد

(عمعق بخاری، ۱۳۳۹: ۱۰۳-۱۰٤؛ عوفی، ۱۳۹۵: ٦٦٤)

مسعود سعد در پاسخ قصیده‌ای در ٦۰ بیت بر وزن مجتث مثمن مخبون محذوف سروده است به مطلعِ

شب سیاه چو برچید از هوا دامن زدوده گشت زمین را ز مهر پیراهن

که در آن علاوه بر اعلام وصول و پاسخ به نامهٔ مخاطب، درخواست دیدار نموده است (عمعق بخاری، ۱۳۳۹: ۱۰٦-۱۱). سپس رشیدی قصیده‌ای در ۱۷ بیت بر همان وزن و قافیه برای اعلام وصول و تشکّر برای مسعود سعد سلمان به مطلعِ زیر فرستاده است:

رسید شعر تو ای تاج شاعران بر من چو نو شکفته گل، اندر بهار، گرد چمن

(عمعق بخاری، ۱۳۳۹: ۱۰٤-۱۰٦؛ هدایت، ۱۳۳٦: ۲۲۹).

نتیجه‌گیری

سرودن «نامهٔ منظوم» که با عنوان‌های دیگری چون «شعرنامه»، «مکاتبات منظوم» و «مراسلات نظمی» خوانده شده است، در سیر ممتد تاریخ ادبیات فارسی به‌صورت گونه‌ای ادبی و زیرگونه‌هایی چون «معذرت‌نامه»، «تعزیت‌نامه»، «عنایت‌نامه» و «استمالت‌نامه» رواج داشته است. در شعرنامه‌ها توجه به بیت مطلع و قرینه‌هایی چون منادا قرار دادن پیک و درخواست از او برای رساندن پیام، اعلام وصول نامه و وصف نامهٔ مخاطب، به خدمت نرسیدن و عذرخواهی،

آرزو و شوق خدمت و امید وصل، سفر و دوری از مخاطب پرتکرار است. با آنکه نامه‌های منظوم در قالب‌هایی چون ترکیب‌بند، مستزاد، غزل، مفرد، دوبیتی هم نمونه‌هایی دارد؛ اما در قالب‌های قطعه و قصیده و رباعی نیز نمونه‌های برجسته و بیشتری دارد. شاعر با توجه به مخاطب و غرض خود قالب شعری را برمی‌گزیده است. نامه‌های منظوم ساختاری مشخص داشته‌اند و شاعران با تقسیم نوشتهٔ خود به سه بخش آغاز، متن و انجام، چارچوب خاصی را رعایت کرده‌اند. هر یک از این ارکان نیز ویژگی‌های خاص خود را داشته‌اند؛ آغاز نامه (مطلع) شامل: منادا قرار دادن پیک و درخواست از او برای پیغام، استمداد برای ارسال نامه، معرفی مخاطب و منادا قراردادن او، نعت و دعا برای وی، نام و وصف خدا، سلام و وصف سلام و اطّلاع مخاطب از وصول نامه می‌شود. متن نامه موضوع اصلی نوشته و موضوعاتی چون درخواست، پاسخ به درخواست مخاطب، مدح، نکوهش، شرح‌حال، شِکوه، سپاسگزاری، تبریک و تهنیت، تسلیت، معذرت، هجو و ... را در برمی‌گیرد. شاعر برای ورود به متن اصلی تمهیداتی را رعایت نموده چون درخواست اجازه گرفتن پیش از پیغام‌گزاری و انجام آداب زمین‌بوسیِ مخاطب از پیک، کاربرد افعال امری همچون بگو و عرضه‌کن خطاب به پیک و منادا قراردادن مخاطب با استفاده از صفات متناسب با مقصود اصلی نامه و سپس بیان درخواست و یا مقصود و متن اصلی و قسمت سوم، انجامِ نامه نیز غالباً با دعای تأبید و جاودانگی برای مخاطب، یا نفرین بر دشمنِ مخاطب و گاهی بیان تاریخ نامه‌نویسی همراه بود. نامه‌های منظوم فقط مخصوص شاعران به یکدیگر نیست؛ بلکه ممکن است، شاعری به شاعر دیگر و یا شاعری به بزرگان عصر و یا به شاه و یا به دانشمندی و یا حتی مردم عادی شعری بفرستند یا حتی افرادی که شاعری، حرفه و فنّ آنها نیست، نامه‌ای منظوم بسرایند. مخاطب نامه‌های منظوم حقیقی است و در چگونگی ارسال پیام تأثیر بسزایی داشته است؛ طبقهٔ اجتماعی مخاطب و دانش وی در فخامت شعر و انتخاب واژه و زبان آن اثر نیز قابل‌توجه است.

پی‌نوشت‌ها

۱. «به شعر شکر نگه کن که رودکی گفته‌است/ همه کسی را درویشی است و رنج عیال»(دبیرسیاقی، ۱۳۳۴، غضائری‌رازی و اشعار او: ۲۱).

۲. غضایری در این قصیده به مطلعِ «اگر کمال بجاه اندرست و جاه به مال» ترکیب «شعرشُکر» را تکرار کرده است «که شعر شکر به حضرت رسید و بپسندید/ خدایگان جهان خسرو خجسته خصال» (دبیرسیاقی، ۱۳۳۴، غضائری رازی و اشعار او:۹).

۳. عثمان مختاری این واژه را به کاربرده‌است: «جز آفتاب کس نرساند به احترام / ایتوک من به بارگه سید انام» (مختاری غزنوی، ۱۳۴۱: ۳۴۷)

٤. برای دیدن نمونه‌های بیشتر (ر.ک: انوری، ۱۳۴۰، ج۲: ۵۴۲-۵۴۳؛ ظهیرفاریابی،۱۳۸۱: ۲۲۴؛ قمری آملی، ۱۳۶۸: ۴۸۹-۴۹۰).

۵. در دیوان بدرچاچی قصیده ۴۶ : « حکایت از آن آرد که بدر به همراه جمال ملیح از سوی محمد تغلق به‌عنوان قاصد و سفیر به دربار قتلغ‌خان فرستاده می‌شود.

٦. همانگونه که شاعران خود متذکر شده‌اند: «عمری است تا ز یار، پیامی نمی‌رسد/ از وی تحیتی و سلامی نمی‌رسد» (کاشی، ۱۳۸۹: ۱۹۳).

۷. شاعر مخاطب را در صفاتی که با غرض اصلی درارتباط است، می‌ستاید برای مثال، اگر تقاضایی مادی دارد او را در بخشندگی و اگر خواستار حکمی است، قدرت و نفوذ او را مدح می‌کند، بعلاوه کاربرد فراوان واژهٔ «نفوذ» شاید به معنای «رفتن نامه و فرمان و عزم و همچنان جریان آب و ترابیدن آن از محلی به محل دیگر»(مختاری غزنوی، ۱۳۴۱: پاورقی ص ۲۶۴) بی‌ارتباط با این مطلب نباشد.

۸. برای دیدن نمونه‌های بیشتر (ر.ک: انوری، ۱۳۴۰: ۵۷۸-۵۷۹؛ اخسیکتی، ۱۳۳۷: ۴۳۳-۴۳۴).

۹. برای دیدن نمونه‌های بیشتر (ر.ک: امامی‌هروی، ۱۳۹۴: ۱۸۳؛ دعویدار قمی، ۱۳۶۵: ۱۵-۱۶).

۱۰. برای دیدن نمونه‌های بیشتر (ر.ک: اثیر اومانی، ۱۳۹۰: ۴۷۳؛ همام تبریزی، ۱۳۹۴: ۳۹-۴۰؛ ابن یمین، ۱۳۴۴: ۱۰۴-۱۰۵).

۱۱. برای دیدن نمونه‌های بیشتر (ر. ک: امامی هروی، ۱۳۹۴: ۵۴-۵۹؛ همام تبریزی، ۱۳۹۴: ۱۸۹-۱۹۱؛ ابن یمین، ۱۳۴۴: ۱۲۶-۱۲۷؛ ۱۵۵-۱۵۶؛ ۳۱۳؛ بخارایی، ۱۳۵۳: ۸۸ -۸۹).

۱۲. البته شعرنامه در قالب‌های ترکیب‌بند، دوبیتی، مستزاد، غزل، مثنوی و مفرد و رباعی مستزاد نیز دیده می‌شود که تعداد آنها نسبتاً کمتر است.

۱۳. برای نمونه ر.ک: کامی قزوینی، ۱۳۹۵: ۵۳۳.

١٤. چنین تقسیم‌بندی در مورد مکتوبات و نامه‌های منثور نیز انجام شده که در مورد نامه‌های منظوم نیز صدق می‌کند؛ اگرچه ارکان و چینش ارکان نامه‌های منظوم و مکتوبات مختلف است (ر.ک: خطیبی، ۱۳۶۶:۴۱۴-۴۱۵).

۱۵. مخاطب انسانی، یعنی مخاطب اصلی هنر که انسان به معنی عام و جاودانهٔ آن است، شعرهایی که برای اندرز دادن به مخاطب و یا عدالت‌خواهی سروده شده، یک مخاطب انسانی نیز داشته است. برای توضیحات بیشتر (ر. ک: شفیعی‌کدکنی، ۱۳۷۲: ۱۰۵-۱۰۶).

۱۶. بررسی‌ها نشان می‌دهد گاهی شاعر قطعه، رباعی یا دوبیتی می‌سروده است برای اینکه خود یا دیگران در ترسّلات از آن استفاده کنند و نویسندگان در بین نامه‌های منثور از این اشعار قالبی و کلیشه‌ای استفاده می‌کرده‌اند. نمونه‌هایی از آنها را برخی از صاحبان تذکره‌ها در فصل‌های جداگانه جمع‌آوری کرده‌اند؛ برای نمونه صاحب سفینهٔ ترمد، فصلی از کتاب خود را به «مقطعاتی که در نامه‌ها به معنی اشتیاق نویسند» (محمدبن یغمور، ۱۳۹۵: ۳۴۷) و فصلی را به «رباعیاتی که در نامه‌ها نویسند» اختصاص داده است (همان: ۴۹۲) و جمال خلیل‌شروانی در کتاب نزهةالمجالس، باب هفتم را «در ترانه‌ها که در ترسّلات به کارآید» نوشته است (خلیل شروانی، ۱۳۶۶: ۱۹۵).

۱۷. برای دیدن نمونه‌های بیشتر(ر.ک: مجیر بیلقانی، ۱۳۵۸: ده؛ خاقانی شروانی، ۱۳۳۸: ۸۵؛ خواجوی کرمانی، ۱۳۶۹: ۳۶۰).

۱۸. برای دیدن نمونه‌های بیشتر(ر.ک: انوری، ۱۳۴۰: ۶۸۱؛ قوامی رازی،۱۳۳۴: ۲۷؛ دعویدار قمی، ۱۳۶۵: ۱۳۹-۱۴۲).

۱۹. جدول زیر نامه‌های منظوم شاعران مشهورتر به یکدیگر را نشان می‌دهد:

ادامهٔ پی‌نوشت‌ها

ردیف	نام شاعر/ قرن، وفات	نام مخاطب	خطابی جوابی	مطلع	تعداد ابیات	منبع: صفحه
۱	غضایری رازی/۴۲۶ق.	سلطان محمود/ تعریض به شعرای دربار	خطابی	اگر کمال بجاه اندر است و جاه بمال	۷۹	دیوان‌عنصری: ۱۷۹-۱۷۳
		ظاهراً شاه حقیقتاً عنصری	جوابی	پیام داد بمن بنده دوش باد شمال	۹۶	دیوان‌عنصری: ۱۸۹-۱۹۲
۲	عنصری/ ۴۳۱ق.	سلطان محمود پاسخ به تعریض غضایری	جوابی	خدایگان خراسان و آفتاب کمال	۷۶	دیوان عنصری: ۱۸۰-۱۸۸
۳	ابوالفرج رونی/ ۴۹۲ق.؟	لطیف‌الدین زکی مراغی	جوابی	سلطان نظم و نثر زکی آنک در جهان	۵	لباب‌الالباب: ۷۲۵
		مسعودسعد سلمان	خطابی	مرا گویی که تو خصم حقیری	۴	عرفات‌العاشقین، ج۱: ۵۹-۶۰
۴	مسعود سعد سلمان/ ۵۱۵ق.	رشیدی[19]	جوابی	رسید شعر تو، ای تاج شاعران، بر من	۱۷	دیوان عمعق بخاری: ۱۰۴-۱۰۶
		رشیدی	جوابی	شب سیاه چو برچید از هوا دامن [19]	۶۰	دیوان عمعق بخاری: ۱۰۶-۱۱۱؛ دیوان مسعود سعد: ۶۱۶-۶۲۱
		ابوالفرج رونی	خطابی	بوالفرج ای خواجهٔ آزادمرد	۱۳	مجمع‌الفصحا: ۱۵۳ پاورقی
		ابوالفرج رونی	خطابی	ای خواجه بوالفرج نکنی یاد من	۱۴	دیوان مسعود سعد: ۸۹۳-۸۹۴
۵	رشیدی / ششم	خواجه عمید مسعود سعد	خطابی	خواجه مسعود سعد، اگر بیند	۴	دیوان عمعق بخاری: ۱۰۳_۱۰۴

ادامهٔ پی‌نوشت‌ها

		شمس الملک	خطابی	خوشا باد سحرگاهی که بر گلشن گذر دارد	۲۹	دیوان عمعق بخاری: ۱۳۷-۱۳۹
۶	سنایی غزنوی/ ۵۲۵ق.؟	مسعودسعد سلمان	خطابی	ای عمیدی که باز غزنین را	۲۹	دیوان سنایی: ۱۰۶۰-۱۰۶۱
		قوام‌الدین ابوالقاسم	جوابی	ای چو عقل از کلّ موجودات فرد	۱۷	دیوان سنایی: ۱۲۲-۱۲۳
		قاضی فضل بن یحیی	جوابی	باش تا حسن نگارم خیمه بر صحرا زند	۲۰	دیوان سنایی: ۱۵۷-۱۵۸
		قاضی فضل بن یحیی	جوابی	فضل یحیی است بر ضعیف و قوی	۲۰	دیوان سنایی: ۷۱۵-۷۱۶
۷	قاضی فضل بن یحیی/ ششم	سنایی	خطابی	چون همی از باغ بوی زلف یار ما زند	۱۸	دیوان سنایی: ۱۵۶-۱۵۷
		سنایی	خطابی	هستی بحقیقت ای سنایی	۷	دیوان سنایی: ۷۱۵
۸	قوام‌الدین ابوالقاسم/ ششم	سنایی	خطابی	ای زفر تو دین و ملک چنان	۲۰	تذکره آتشکده، ج۲: ۵۵۷
۹	ادیب صابر ترمذی/ ۵۴۲ق.	اثیرالدین فتوحی مروزی	خطابی	فتوحی ز دیدار جان پرورت	۲	مقدمه دیوان ادیب صابر:۱۶-۱۷؛ لباب‌الالباب: ۵۱۶؛ عرفات العاشقین، ج۵: ۳۰۶۴

ادامهٔ پی‌نوشت‌ها

۱۰	عبدالواسع جبلی/ ۵۵۵ق.	ادیب صابر ترمذی	جوابی	ایا ز نظم تو عالم پر از غیون طُرف	۱۴	مقدمه دیوان ادیب صابر: ۱۲
۱۱	قاضی حمیدالدین بلخی/ ۵۵۹ق.	انوری	جوابی	مرا انوری آن چو دریا توانگر	۱۵	دیوان انوری، ج ۲: ۵۴۲-۵۴۳؛ مجمع الفصحا: ۵۹۳
		انوری	خطابی	اوحدالدین انوری‌ای من مرید طبع تو	۲	دیوان انوری، ج ۲، ۶۷۸
۱۲	رشید وطواط /۵۷۳ق.	ادیب صابر ترمذی	جوابی	صابر ای چون صبر ذات تو ستوده نزد عقیل	۲۱	مقدمه دیوان ادیب صابر: ی؛ دیوان رشید وطواط: ۵۷۴-۵۷۵
		ظاهراً ملک‌اتسز تعریض به سلطان سنجر و پاسخ به انوری	جوابی	ای شه که بجامت می صافیست، نه درد	۲	مقدمه دیوان رشیدالدین وطواط: ۱۷
		جمال‌الدین عبدالرزاق	خطابی	چون روی تو ماه سما نباشد	؟	دیوان جمال‌الدین‌عبدالرزاق: ۱۴۶
		خاقانی	خطابی	ای سپهر قدر را خورشید و ماه	۳۱	مقدمه دیوان رشید وطواط: ۱۸
		رضی‌الدین‌محمد نیشابوری	جوابی	رضی دین، که امور تو منتظم بادا	۷	مقدمه دیوان رشیدوطواط: ۲۴-۲۵
		ادیب صابر ترمذی	جوابی	ملک شاعران به نظم و به نثر	۲۱	دیوان رشیدوطواط: ۵۸۳-۵۸۴

ادامهٔ پی‌نوشت‌ها

		ادیب صابر ترمذی	جوابی	جواب کریم جمال خراسان	۵	دیوان رشیدوطواط: ۵۸۵-۵۸۴
		ادیب صابر ترمذی	جوابی	طبعت، ای صابربن اسمعیل	۲۸	دیوان رشیدوطواط: ۵۸۶-۵۸۵
		ادیب صابر ترمذی	جوابی	علمت، ای صابر ابن اسماعیل	۱۴	لباب‌الالباب: ۱۲۶
		ادیب صابر ترمذی	خطابی	شهاب‌الدین، سپهر فضل، صابر	۱۴	دیوان رشید وطواط : ۶۰۰
		ادیب صابر ترمذی	جوابی	بدیع شعر توای صابر بن اسماعیل	۳۰	دیوان رشید وطواط: ۳۲۶-۳۲۳
		ادیب صابر ترمذی	خطابی	پیش انواع فضلت ای صابر	۱۳	دیوان رشید وطواط : ۵۸۰
۱۳	اثیرالدین فتوحی مروزی/ ششم	ادیب صابر ترمذی	جوابی	زهی نظم و نثر تو کرده فزون	۲	مقدمه دیوان ادیب صابر: ۱۶-۱۷؛ لباب‌الالباب: ۵۱۷؛ عرفات‌العاشقین، ج۵: ۳۰۶۴
۱۴	مهستی گنجوی/ ۵۷۷؟	پورخطیب	جوابی	تن با تو به خواری‌ای صنم درندهم	۲	تاریخ گزیده: ۷۱۸؛ عرفات‌العاشقین، ج۲: ۷۲۳
۱۵	انوری/۵۸۵ق.؟	سراجی	جوابی	سراجی‌ای زمقیمان حضرت ترمد	۵	دیوان انوری، ج ۲: ۵۷۶-۵۷۵

ادامهٔ پی‌نوشت‌ها

		قاضی حمیدالدین بلخی	جوابی	بحمد و ثنا چون کنم رأی نظمی	۲۱	دیوان انوری، ج ۲: ۶۷۹-۶۷۸؛ مجمع الفصحا:۵۹۳
		حکیم شجاعی	جوابی	شجاعی‌ای خط و شعر تو دام و دانه‌ی عقل	۹	دیوان انوری، ج ۲: ۷۲۹
		فخرالدین خالد	جوابی	و علیک السلام فخرالدی	۴۷	دیوان انوری، ج ۱: ۳۸۲-۳۸۴
۱۶	فخرالدین خالد / ششم	انوری	خطابی	سلام علیک انوری کیف حالک	۱(؟)	عرفات‌العاشقین، ج۵: ۳۰۸۶
۱۷	حکیم شجاعی/ ششم	انوری	خطابی	ای انوری تویی که به فضل و هنر سزند	۹	دیوان انوری، ج ۲: ۷۲۸
۱۸	مجیرالدین بیلقانی/ ۵۸۶ق. ؟	جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی	خطابی	قسم به واهب عقلی که پیش رأی قدیم	۲۱	مقدمه دیوان مجیر، بیست و هشت؛ مجمع الفصحا: ۴۷۲
۱۹	جمال‌الدین عبدالرزاق /۵۸۸ق.	مجیرالدین بیلقانی	جوابی	ای‌که موج سینهٔ تو غوطهٔ دریادهد	۴۶	مجمع الفصحا:۴۷۲؛ مقدمه دیوان مجیربیلقانی: بیست‌و هشت
		مجیرالدین بیلقانی	جوابی	هجو می گویی ای مجیرک هان	۵	دیوان جمال‌الدین‌عبدالرزاق: ۴۰۰-۴۰۱
		مجد همگر	جوابی	یک قطعه سوی بنده فرستاد مجد دین	۷	دیوان جمال‌الدین‌عبدالرزاق: ۳۹۸-۳۹۹

ادامهٔ پی‌نوشت‌ها

		رشید وطواط	جوابی	خدایگان افاضل رشید دولت و دین	۸	دیوان جمال‌الدین‌عبدالرزاق: ۴۲۹
		رشید وطواط	جوابی	چون دلبر من بیوفا نباشد	۳۸	دیوان جمال‌الدین‌عبدالرزاق: ۱۴۶-۱۴۷
		خاقانی	جوابی	کیست که پیغام من به شهر شروان برد	۴۳	مجمع‌الفصحا: ۴۸۶؛ مقدمه دیوان خاقانی: چهل و هشت
۲۰	خاقانی شروانی/۵۹۵ق.	رشید وطواط	جوابی	مگر بساحت گیتی نماند بوی وفا	۴۶	مقدمه دیوان خاقانی: چهل و هفت
		جمال‌الدین عبدالرزاق	جوابی	نکهت حور است یا هوای صفاهان	۸۰	مجمع‌الفصحا: ۴۷۲
		جمال‌الدین عبدالرزاق	خطابی	در نوبت من هر آنکه هستند	۲ ناقص	دیوان جمال‌الدین‌عبدالرزاق: ۸۵ پاورقی
		اثیر اخسیکتی	خطابی	خرد خریطه کش خامه بنان من است[19]	۷	مقدمه دیوان اثیر اخسیکتی: شصت ونه؛ تذکره الشعرا: ۸۰-۸۱
		احمد سیمگر	جوابی	الامان ای دل که وحشت زحمت آورد الامان	۷۵	مقدمه دیوان خاقانی؛ پنجاه
		«کافی‌الدین»	جوابی	طبع کافی که عسکر هنر است	۲۰	اشعار بازیافته کافی ظفر همدانی: ۶۴-۶۵

ادامهٔ پی‌نوشت‌ها

۲۱	«کافی‌الدین»/ ششم	خاقانی شروانی	خطابی	ای امیر امرای سخن، ای شاه سخا!	۴	اشعار بازیافته کافی ظفرهمدانی: ۶۳-۶۴؛ دیوان خاقانی: ۸۵
۲۲	احمد سیمگر/ ششم	خاقانی شروانی	خطابی	گرچه کان خرد مرا دانی	۳	مقدمه دیوان خاقانی: پنجاه
۲۳	رضی‌الدین ابوجعفرمحمد نیشابوری/۵۹۸ق.	رشیدالدین وطواط	خطابی	مطالعت کند از راه بندگی و کرم	۱۰	مقدمه دیوان رشید وطواط:۲۴
۲۴	شمس خاله / ششم	ضیاءالدین خجندی	خطابی	زهی ضمیر تو با سرّ وحی خویشاوند	۲۴	عرفات‌العاشقین، ج۴: ۲۰۰۰-۲۰۰۲
۲۵	ضیاءالدین خجندی/ ششم	شمس خاله	جوابی	سپهر فضل شمس‌الدین که قدرت	۸	عرفات‌العاشقین، ج۴: ۲۰۰۲-۲۰۰۳
۲۶	حکیم شمسی اعرج/ ششم	صدرالشریعه	خطابی	صدرالشریعه بار ندادم بنزد خویش	۲	لباب‌الالباب: ۲۰۷؛ مجمع‌الفصحا: ۴۶۹
۲۷	صدرالشریعه / ششم	حکیم شمسی اعرج	جوابی	شمسی‌تر است شعر و بفضل آنچناکه من	۲	لباب‌الالباب: ۲۰۷؛ مجمع‌الفصحا: ۴۶۹
۲۸	لطیف‌الدین زکی‌مراغی/۶۰۷ ق.	ابوالفرج رونی	خطابی	صاحبقران عالم کافی تویی که هست	۱	لباب‌الالباب: ۵۸۷
۲۹	اثیر اخسیکتی /۶۰۹ق.	خاقانی	جوابی	گره گشای سخن خامه توان من است	۸	مقدمه دیوان اثیراخسیکتی، شصت‌و نه؛ تذکرةالشعرا: ۸۱؛ عرفات‌العاشقین، ج۱: ۱۸۸

ادامهٔ پی‌نوشت‌ها

۳۰	امام جلال‌الدین خوارزمی/ هفتم	مولانا شهاب‌الدین خیوقی	خطابی	نامه کز این جا بدان جناب نویسند	؟	عرفات‌العاشقین، ج۴: ۲۰۱۱
۳۱	مولانا شهاب‌الدین خیوقی[۱۹]/ ۶۱۸ق. ؟	امام جلال‌الدین خوارزمی	جوابی	نامه که مانند زرّ ناب نویسند	۷	عرفات‌العاشقین، ج۴: ۲۰۱۲-۲۰۱۱
۳۲	کمال‌الدین اسماعیل/ ۶۳۵ق.	اثیر اومانی	جوابی	اثیر دین را رسمی است بر زبان قلم	۱۷	مقدمه دیوان اثیر اومانی؛ دیوان کمال‌الدین اسماعیل، ص ۳۹۱
		رکن دعویدار	جوابی	خیرمقدم، زکجا پرسمت ای باد شمال ؟	۵۰	دیوان رکن دعویدار، ص ۱۶-۱۵؛ تذکره آتشکده، ج۳: ۹۹۳
		امیر عزالدین علی شیران بابویه	خطابی	ای آنکه خاک پای ترا روشنان چرخ	۱۸	دیوان کمال اسماعیل: شصت و دو
۳۳	امیرعزالدین‌علی شیران بابویه/ هفتم	کمال‌الدین اسماعیل	جوابی	ای گشته از روانی شعر تو پیچ پیچ	۱۳	دیوان کمال اسماعیل: شصت و دو
۳۴	رکن دعویدار قمی/ هفتم	کمال‌الدین اسماعیل	خطابی	گر دگر بار قبولت بود ای باد شمال	۳۶	مقدمه دیوان رکن‌دعویدار: ۱۵-۱۳؛ دیوان‌کمال‌اسماعیل: پنجاه‌ونه
۳۵	اثیر اومانی / ۶۴۴؟	کمال‌الدین اسماعیل	خطابی	جهان جان معانی خدیو کشور فضل	۱۶	دیوان اثیر اومانی: ۴۸۵-۴۸۳
۳۶	سراج قمری/ ۶۵۲ق.	سیف‌الدین باخرزی		یا رب منم رسیده عمرم به شام دنیا		مقدمه دیوان سراج قمری: ۴۳

ادامهٔ پی‌نوشت‌ها

		کمال‌الدین اسماعیل	خطابی	گر دگر باره قبولت بود ای باد شمال	۳۸	دیوان قمری آملی: ۲۱۴-۲۱۷
		«سیف‌الدین»	خطابی	ای شحنه ممالک آفاق سیف دین	۹	دیوان قمری آملی: ۴۸۹-۴۹۰
۳۷	خواجه شمس‌الدین محمدجوینی مشهور به صاحب دیوان / ۶۶۳ق. ؟	مجد همگر	خطابی	چو دولت حضرتت را هست لازم	۲	تذکرة‌الشعرا: ۱۶۷
		بدرالدین جاجرمی	جوابی	سیصد برهٔ سفید چون بیضهٔ بط	۲	تذکرة‌الشعرا: ۱۰۵-۱۰۶؛ عرفات‌العاشقین، ج۴: ۲۰۲۷
		مجدالملک یزدی	جوابی	یرغو بر شاه چون نشاید بُردن	۲	تذکره آتشکده، ج۱: ۲۸۶؛ عرفات‌العاشقین، ج۴: ۲۰۲۵
۳۸	مجد همگر/ ۶۸۶ق.؟	فضلای کاشان	جوابی	جمعی ز اهل خطه کاشان که برده‌اند	۱۶	مقدمه دیوان ظهیر فاریابی، تصحیح هاشم رضی، ص پنجاه و پنج و پنجاه و شش؛ نیز تصحیح یزدگردی، ص ۳۰۳
		امامی هروی/ فضلای خراسان/ معین‌الدین پروانه و دیگر شعرا	جوابی	ما گرچه بنطق طوطی خوش‌نفسیم	۲	تذکرة‌الشعرا: ۱۶۶-۱۶۷
۳۹	مجدالملک یزدی / هفتم	خواجه شمس‌الدین محمدجوینی	خطابی	در بحر غم تو غوطه خواهم خوردن	۲	عرفات‌العاشقین، ج۴: ۲۰۲۵
۴۰	بدر جاجرمی/ هفتم	خواجه شمس‌الدین محمدجوینی	خطابی	دنیا چو محیط است و کف خواجه نقط	۲	تذکرة‌الشعرا: ۱۰۵؛ عرفات‌العاشقین، ج۴: ۲۰۲۶

ادامهٔ پی‌نوشت‌ها

۴۱	فضلای کاشان / هفتم	مجد همگر	خطابی	ای آن زمین و فار که بر آسمان فضل	۴	مقدمه دیوان ظهیرفاریابی، تصحیح هاشم رضی، ص پنجاه و پنج و پنجاه و شش
۴۲	ملک معین‌الدین پروانه/ هفتم	مجدهمگر	خطابی	ز شمع فارس مجد ملت و دین	۲	تذکرةالشعرا: ۱۶۶؛ عرفات‌العاشقین: ۳۴۱
۴۳	امامی هروی/ ۶۸۶ق.	فضلای کاشان	جوابی	ای سالک مسالک فکرت درین سؤال	۳	دیوان ظهیر فاریابی، تصحیح یزدگردی، ۳۰۳
		مجد همگر	جوابی	در صدر بلاغت آر چه با دسترسیم	۲	مجمع‌الفصحا: ۲۶۰
		خواجه فخرالملک	جوابی	ایا لطیف سؤالی که در مشام خرد	۵	تذکرةالشعرا: ۱۷۰
		مولانا عمادالدین اکرم	خطابی	محیط نقطهٔ ملت مدار مرکز دین	۳	سفینه شمس حاجی: ۶۱۸
		«خواجه مجدالدین علکانی»	خطابی	سلامی نجوم سما زو منور	۱۹	دیوان امامی هروی: ۶۲-۶۱
		برهان‌الدین مطرزی	خطابی	ای به صد برهان در تحت حقایق گردون	۷	دیوان امامی هروی: ۱۸۲
		برهان‌الدین مطرزی؟	جوابی	ای امام سخن انصاف که در روی زمین	۶	دیوان امامی هروی: ۱۸۳

ادامهٔ پی‌نوشت‌ها

۴۴	خواجه فخرالملک/ هفتم	امامی هروی	خطائی	سر افاضل دوران امام ملت و دین	۳	تذکرةالشعرا: ۱۶۹
۴۵	مولانا عمادالدین اکرم/ نیمه دوم هفتم	امامی هروی	جوابی	زهی لطیف سؤالی که طوطی قلمت	۷	سفینه شمس حاجی: ۶۱۹-۶۱۸
۴۶	سعدی/ ۶۹۰ ق.	ملک شمس‌الدین	خطائی	احوال برادرم بتحقیق	۷	خزانه عامره: ۳۶۰-۳۶۱
۴۷	سیف فرغانی/ ۷۴۹ق.	سعدی شیرازی	خطائی	نمی‌دانم که چون باشد به معدن زر فرستادن	۱۹	دیوان سیف فرغانی: ۱۱۳-۱۱۱
		سعدی شیرازی	خطائی	دلم از کار این جهان بگرفت	۱۷	دیوان سیف‌فرغانی: ۱۱۴-۱۱۳
		سعدی شیرازی	خطائی	به جای سخن گر به تو جان فرستم	۲۸	دیوان سیف فرغانی: ۱۱۵-۱۱۴
		سعدی شیرازی	خطائی	بسی نماند ز اشعار عاشقانه‌ی تو	۲۱	دیوان سیف فرغانی: ۱۱۶-۱۱۵
۴۸	خواجوی کرمانی/ ۷۵۲ق.	«احمدابن‌المرتضی الاصفهانی»	جوابی	برگذشت از آسمان من کلّ باب	۲۹	دیوان خواجوی کرمانی: ۱۲-۱۱
		«...السعیدالشهید ..العراقی»	خطائی	سلامی چو اجسام علوی معظّم	۴۴	دیوان خواجوی کرمانی: ۸۶-۸۴

ادامۀ پی‌نوشت‌ها

		المرتضی الاعظم ...الکاشی	خطابی	ای که گردون حسود جاه ترا	۹	دیوان خواجوی کرمانی: ۳۶۰
		شمس‌الدین نخجوانی [۱۹]	خطابی	جهان جود شمس دین و دولت	۲۲	دیوان خواجوی کرمانی: ۳۶۳
		شمس‌الدین النخجوانی	جوابی	فروغ اختر دین محمد	۱۴	دیوان خواجوی کرمانی: ۳۶۵
		ظهیرالدین طوطی الواعظ	خطابی	ای آفتاب اوج معانی که از علّو	8	دیوان خواجوی کرمانی: ۳۶۵
۴۹	احمدابن‌المرتضی‌الاصفهانی/هشتم	خواجوی کرمانی	خطابی	افضل عالم کمال داد و دین	۱۶	دیوان خواجوی کرمانی: ۱۱-۱۰
۵۰	شمس‌الدین النخجوانی /هشتم	خواجوی کرمانی	خطابی	کمال دین سپهر فضل خواجو	۱۰	دیوان خواجوی کرمانی: ۳۶۴
۵۱	یمین‌الدین فریومدی /هشتم	امیر محمود (ابن یمین)	خطابی	دارم ز عتاب فلک بوقلمون	۲	تذکرةالشعرا: ۲۷۳
۵۲	ابن یمین فریومدی (امیرمحمودپسریمین‌الدین) ۷۶۹ق.	یمین‌الدین فریومدی	جوابی	دارم ز جفای فلک آئینه‌گون	۲	تذکرةالشعرا: ۲۷۳
		مولانا غیاث‌الدین بحرآبادی	خطابی	صبحدم برخاک‌کویش بگذرای باد شمال	۳۰	دیوان ابن‌یمین: ۱۲۷-۱۲۶

ادامهٔ پی‌نوشت‌ها

		«مولانا»	خطابی	ای صبا گر پیش مولانا رسی	۵	دیوان ابن‌یمین: ۳۳۰
		«شاعری به نام ایرج»	جوابی	سر افاضل دهر ایرج ایکه در همه فن	۵	دیوان ابن‌یمین: ۵۱۴
۵۳	سلطان اویس/ ۷۷۶ق.	شاه شجاع	جوابی	ایا شهی که باوصاف فضل موصوفی	۴	تذکرةالشعرا: ۳۰۱
		شاه شجاع	جوابی	ای شاه شجاع ملت و دولت و دین	۲	عرفات‌العاشقین، ج۱: ۵۱۹
		شاه شجاع	جوابی	رسید نامهٔ شاه جهان شجاع زمان	۷	تذکرةالشعرا: ۳۰۱
		سلمان ساوجی	جوابی	هر چه تا غایت به نام او مقرر بوده است	۱	خزانه عامره: ۳۶۹
		سلمان ساوجی	جوابی	دیه ایرین که در حدود ری است	۱	خزانه عامره: ۳۶۹
۵۴	سلمان ساوجی ۷۷۸ق.	کمال‌الدین اسماعیل	جوابی	دردا که درد کرد سواد بصر خراب	۳۶	کلیات سلمان ساوجی: ۲۵-۲۳
		سلطان اویس	خطابی	ذره‌ای در پی خورشید به جان می‌گردید	۴۹	کلیات سلمان ساوجی: ۱۶

ادامهٔ پی‌نوشت‌ها

		سلطان اویس	خطابی	باد صبح آنک نسیم زلف جانان می‌برد	۳۸	کلیات سلمان ساوجی: ۱۶
		سلطان اویس	خطابی	ای غبار موکبت چشم فلک را توتیا	۶۰	کلیات سلمان ساوجی: ۱۸
		سلطان اویس	جوابی	شمع خود سوخت شب دوش و بزاری امروز	۱	خزانه عامره: ۳۶۹؛ کلیات سلمان ساوجی: ۲۹
		سلطان اویس	خطابی	هدهدی حال سبا پیش سلیمان می‌برد	۴۱	کلیات سلمان ساوجی: ۳۳
		سلطان اویس	خطابی	ای خداوندی که پر شد گنبد فیروزه رنگ	۱۱	کلیات سلمان ساوجی: ۳۴
		سلطان اویس	خطابی	باز این منم که دیده و بختم منور است	۴۲	کلیات سلمان ساوجی: ۳۹- ۴۰
		سلطان اویس	خطابی	پادشاها بنده در حضرت به رسم عرضداشت	۶	خزانه عامره: ۳۶۷
		سلطان اویس	خطابی	اول آن است که چون نیت عزلت دارد	۵	خزانه عامره: ۳۶۷
		سلطان اویس	خطابی	دیگر آن است که محبوب جهان مقری شاه	۴	خزانه عامره: ۳۶۸

ادامهٔ پی‌نوشت‌ها

		سلطان اویس	خطابی	دیگر از خرج پر و دخل کمش قرضی چند	۳	خزانه عامره: ۳۶۸-۳۶۹
۵۵	شاه شجاع/ ۷۸۶ق.	سلطان اویس	خطابی	ابوالفوارس دوران منم شجاع زمان	۹	تذکرةالشعرا: ۳۰۰؛ مجمع‌الفصحا:۶
		سلطان اویس	خبری	صبا ز خطهٔ شیراز یک ره دیگر	۶	تذکرةالشعرا: ۳۰۱
		سلطان اویس	خطابی	صبا ز جانب شیراز نوبت دیگر	۶	عرفات‌العاشقین، ج۴: ۲۰۹۹
۵۶	حافظ شیرازی/ ۷۹۲ق.	سلطان غیاث‌الدین	خبری	ساقی حدیث سرو و گل و لاله می‌رود	۸	خزانه عامره: ۲۵۶
		میرفضل‌الله	خطابی	دمی با غم به سر بردن جهان یک سر نمی‌ارزد	۷	خزانه عامره: ۲۵۶
۵۷	لطف‌الله نیشابوری/۸۱۲ق.	خواجه سعدالدین فتوح	خبری	خسرو ملک معانی، شهریار شهر فضل	۲۷	دیوان لطف‌الله نیشابوری: ۵۶۷-۵۶۹
		صدرالدین علا	خبری	چو می‌روی به سلامت به مقصد آمال	۱۵	دیوان لطف‌الله نیشابوری: ۵۷۱-۵۷۰
۵۸	سلطان احمدبن‌سلطان اویس/ ۸۱۳	شاه شجاع	خبری	بخوانده‌ایم فراوان درین محقر عمر	۲	مجمع‌الفصحا: ۶

ادامهٔ پی‌نوشت‌ها

۵۹	خواجه سعدالدین فتوح/ هشتم	لطف‌الله نیشابوری	خطائی	صورت لطف خدا لطف الله آن کو تا ابد	۲۹	دیوان لطف‌الله نیشابوری: ۵۶۹-۵۶۷
۶۰	صدرالدین علا / هشتم	لطف‌الله نیشابوری	خطائی	سرافاضل ایام خواجه لطف‌الله	۱۲	دیوان لطف‌الله نیشابوری: ۵۶۹-۵۷۰
۶۱	جهانشاه / نهم	پیربداق پسر جهانشاه	خطائی	ای خلف از راه مخالف بتاب	۱۲	اسناد و مکاتبات تاریخی ایران: ۵۴۹-۵۵۰
۶۲	پیربداق / ۸۷۱ق.	جهانشاه پدر پیربداق	جوابی	ای دل و دولت بلقای تو شاد	۱۲	اسناد و مکاتبات تاریخی ایران: ۵۵۱
۶۳	جامی /۸۹۸ق.	بی‌بی منجم کوکبی	جوابی (؟)	نگزارم به مسجد تو نماز	۱ ناقص	عرفات‌العاشقین، ج۶: ۳۵۸۵
		سلطان محمد رومی	خطائی	طاب ریاک ای نسیم شمال	۳۱	اسناد و مکاتبات تاریخی ایران: ۴۴۱-۴۴۲؛ نامه‌ها و منشآت جامی: ۲۷۲
		سلطان جهانشاه (تخلص: حقیقی)	خطائی	بده ساقیا جام گیتی نمای	۲۸[19]	اسناد و مکاتبات تاریخی ایران: ۴۴۳-۴۴۵؛ نامه‌ها و منشآت جامی: ۲۷۱
۶۴	شیخ عارف آذری/نهم	خواجه علی شهاب ترشیزی	خطائی	سردفتر ارباب هنر خواجه علی	۲	تذکرةالشعرا: ۳۹۱
۶۵	خواجه علی شهاب ترشیزی/ نهم	شیخ عارف آذری	جوابی	ای حمزه بدان که عرش حق جای علیست	۲	تذکرةالشعرا: ۳۹۱-۳۹۲

ادامهٔ پی‌نوشت‌ها

۶۶	نظام‌الدین امیر علیشیر / ۹۰۶ق. ؟	مولوی جامی	خطابی	رفتی که چو آفتاب یکتا باشی	۲	ریاض‌الشعرا: ۱۵۸۵
		مولوی جامی	جوابی	ای نامه نه نامه، نافع درد من است	۲	ریاض‌الشعرا: ۱۵۸۶
۶۷	مولانا علایی شاشی/ دهم	امیرعلیشیر	جوابی	چشم تو مرا دید و منش سیر ندیدم	۱	عرفات‌العاشقین، ج۵: ۲۷۹۷-۲۷۹۸

۲۰. (ر.ک: به توضیحات مرحوم علامه قزوینی دراین‌باره، دبیرسیاقی، ۱۳۳۴، ذیل اشعار غضایری: ۵-۷).

کتابنامه

ابن یمین فریومدی، محمود. (۱۳۴۴). دیوان. تصحیح و اهتمام حسینعلی باستانی راد. تهران: انتشارات کتابخانه سنایی.

اثیرالدین اخسیکتی. (۱۳۳۷). دیوان. تصحیح رکن‌الدّین همایون فرخ. تهران: انتشارات کتابفروشی رودکی.

اثیرالدین اومانی. (۱۳۹۰). دیوان. تصحیح امید سروری و عباس بگ‌جانی. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

احمدی‌دارانی، علی‌اکبر. (۱۳۹۴). «نوع ادبی سوگندنامه». شعرپژوهی (بوستان ادب) شیراز. سال هفتم. شمارهٔ دوم. پیاپی ۲۴. صص۱-۲۴.

______. (۱۳۹۷). «فریادنامهٔ انوری». نامهٔ فرهنگستان. دورهٔ هفدهم. شمارهٔ ۱. پیاپی ۶۵. صص۱۰۰-۱۱۳.

ادیب صابر ترمذی. (بی‌تا). دیوان. تصحیح محمدعلی ناصح. تهران: علمی.

آذر بیگدلی، لطفعلی بیگ بن آقاخان. (۱۳۳۶-۱۳۳۷). تذکرهٔ آتشکده. تصحیح حسن سادات ناصری. تهران: امیرکبیر.

آزاد بلگرامی، غلامعلی. (۱۳۹۰). خزانهٔ عامره. تصحیح ناصر نیکوبخت و شکیل اسلم بیگ. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

اسفرنگی، سیف‌الدین. (۱۹۷۹/۱۳۵۷). دیوان. تصحیح زبیده صدیقی. مولتان: وزیر اعوان قومی ثقافتی مرکز بهبود پاکستان رائل هوئل چوک ایرانی.

اسلم بیگ، شکیل. (۱۳۸۶). قطعه‌سرایی در ادب فارسی شبه قاره. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.

اشرفی سمرقندی، شرف‌الدین حسن. (۱۳۹۱). دیوان. تصحیح عباس بگ‌جانی و امید سروری. تهران: سفیر اردهال.

امامی هروی. (۱۳۹۴). دیوان. کوشش عصمت خوئینی. تهران: میراث مکتوب.

انوری، علی بن محمد. (۱۳۴۰). دیوان. به اهتمام محمّدتقی مدرّس رضوی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

اوحدی بلیانی اصفهانی، تقی‌الدّین محمد. (۱۳۸۹). عرفات العاشقین و عرصات العارفین. تصحیح ذبیح‌الله صاحبکاری و آمنه فخر احمد. تهران: میراث مکتوب با همکاری کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

جامی، نورالدین عبدالرحمان بن احمد. (۱۳۷۸). دیوان. تصحیح اعلاخان افصح زاد. تهران: زیرنظر دفتر نشر میراث مکتوب.

______ (۱۳۷۸). نامه‌ها و منشآت جامی. تصحیح عصام‌الدین اورون بایف و اسرار رحمانوف: میراث مکتوب.

جمال‌الدین اصفهانی. (۱۳۶۲). دیوان. تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی. تهران: انتشارات کتابخانه سنایی.

حافظ، شمس‌الدّین محمد. (۱۳۶۲). دیوان. تصحیح محمّد قزوینی و قاسم غنی. تهران: انتشارات زوّار.

حافظ ابرو. (۱۳۷۲). زبدة التواریخ. تصحیح سیدکمال حاج سید جوادی. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و

ارشاد اسلامی.

خاقانی، بدیل بن علی. (۱۳۳۸). دیوان. تصحیح ضیاءالدّین سجادی. تهران: زوّار.

خطیبی، حسین. (۱۳۶۶). فن نثر در ادب پارسی. تهران: زوّار

خلیل شروانی، جمال. (۱۳۶۶). نزهة المجالس. تصحیح محمّدامین ریاحی. تهران: انتشارات زوّار.

خواجوی کرمانی. (۱۳۶۹). دیوان. تصحیح احمد سهیلی خوانساری. تهران: پاژنگ.

خوشگو، بندرابن داس. (۱۳۸۹). سفینهٔ خوشگو، (دفتر دوم). تصحیح سید کلیم اصغر. تهران: کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

دبیرسیاقی، محمد. (۱۳۳۴). گنج بازیافته. تهران: کتابخانه خیام.

دعویدار قمی، رکن‌الدین. (۱۳۶۵). دیوان. تصحیح علی محدّث. تهران: امیرکبیر

رستگارفسایی. (۱۳۸۰). انواع شعر فارسی. شیراز: نوید شیراز.

رفیعی، محمود؛ راشد محصل، محمدرضا. (۱۳۹۶). نامه‌های منظوم و رباعیات حکیم نزاری قهستانی. بیرجند: چهار درخت.

زرقانی، سیدمهدی؛ قربان صباغ، محمودرضا. (۱۳۹۵). نظریهٔ ژانر. تهران: انتشارات هرمس.

ساوجی، سلمان. (۱۳۳۷). کلیات. تحقیق رشید یاسمی با مقدمه و تصحیح اوستا. تهران: کتابفروشی زوّار.

سراجی خراسانی، سید سراج‌الدّین. (۱۳۵۱). دیوان. اهتمام نذیر احمد: دانشگاه اسلامی علیگر هند.

دولتشاه، دولتشاه بن بختیشاه. (۱۳۸۲). تذکرة الشعراء. تصحیح ادوارد براون. تهران: انتشارات اساطیر.

سنایی، مجدود بن آدم. (۱۳۸۵). دیوان. به سعی و اهتمام مدرّس رضوی. تهران: انتشارات سنایی.

شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۷۲). مفلس کیمیافروش. تهران: سخن.

شمیسا، سیروس. (۱۳۷۳). انواع ادبی. تهران: انتشارات فردوس.

شیرازی، شمس‌الدّین محمدبن دولتشاه بن یوسف. (۱۳۸۸). سفینهٔ شمس حاجی. تصحیح میلاد عظیمی. تهران: سخن.

ظهیرالدین فاریابی، طاهر بن محمد. (۱۳۸۱). دیوان. تصحیح امیرحسن یزدگردی. به اهتمام اصغر دادبه. تهران: نشر قطره.

ـــــــــــــــــ (بی‌تا). دیوان. تصحیح هاشم رضی. بی‌جا: کاوه.

عصمت بخاری، خواجه فخرالدین. (۱۳۶۶). دیوان. کوشش احمد کرمی. بی‌جا: تالار کتاب.

عمعق بخاری. (۱۳۳۹). دیوان. تصحیح سعید نفیسی. تهران: کتابفروشی فروغی.

عنصری بلخی، ابوالقاسم حسن بن احمد. (۱۳۶۳). دیوان. کوشش محمد دبیرسیاقی. تهران: انتشارات کتابخانهٔ سنایی.

عوفی، محمد. (۱۳۶۱). لباب‌الالباب. به سعی و اهتمام ادوارد براون. تهران: انتشارات کتابفروشی فخر رازی.

فرخی سیستانی، علی بن جولوغ. (۱۳۸۰). دیوان. به کوشش محمّد دبیرسیاقی. تهران: زوّار.

فرغانی، سیف‌الدّین محمد. (۱۳۶۴). دیوان. تصحیح ذبیح‌الله صفا. تهران: فردوسی.

قطران تبریزی. (۱۳۶۲). دیوان. از روی نسخه تصحیح‌شدهٔ محمّد نخجوانی. تهران: انتشارات ققنوس.

قمری آملی، سراج‌الدین. (۱۳۶۸). دیوان. اهتمام یدالله شکری. تهران: معین.

کاشی، کمال‌الدین حسن بن محمود. (۱۳۸۹). دیوان. به کوشش سید عباس رستاخیز. با مقدمه حسن عاطفی. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

کافی ظفر همدانی. (۱۳۹۱). اشعار بازیافتهٔ کافی ظفر همدانی. پژوهش بهروز ایمانی. تهران: انتشارات سفیر اردهال.

کامی قزوینی، علاءالدوله. (۱۳۹۵). تذکرهٔ نفایس المآثر. تصحیح سعید شفیعیون. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

کمال‌الدین اصفهانی. (۱۳۴۸). دیوان. به اهتمام حسین بحرالعلومی. تهران: انتشارات کتابفروشی دهخدا.

لامعی گرگانی. (۱۳۹۴). دیوان. تصحیح محمّد دبیرسیاقی. تهران: تیسا.

مجیرالدّین بیلقانی. (۱۳۵۸). دیوان. تصحیح محمّد آبادی. تبریز: انتشارات مؤسسهٔ تاریخ و فرهنگ ایران.

محمد بن یغمور. (۱۳۹۵). سفینهٔ ترمد. تصحیح امید سروری و سیدباقر ابطحی. تهران: دکتر محمود افشار با همکاری انتشارات سخن.

مختاری غزنوی، عثمان بن عمر. (۱۳۴۱). دیوان. اهتمام جلال‌الدّین همایی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

مسعود سعد سلمان. (۱۳۶۴). دیوان. تصحیح سیدمهدی نوریان. اصفهان: انتشارات کمال.

منجیک ترمذی، علی بن محمد. (۱۳۹۱). دیوان. کوشش احسان شواربی مقدّم. تهران: میراث مکتوب.

منوچهری دامغانی. (۱۳۷۰). دیوان. کوشش محمّد دبیرسیاقی. تهران: انتشارات زوّار.

مؤتمن، زین‌العابدین. (۱۳۶۴). شعر و ادب فارسی. تهران: انتشارات زرّین.

میرصادقی، میمنت (ذوالقدر). (۱۳۸۸). واژه‌نامهٔ هنر شاعری. تهران. چاپ چهارم: انتشارات کتاب مهناز.

نسف‌آقا، وجیه‌الدین. (۱۳۹۰). دیوان. تصحیح امیربانو کریمی. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

نوایی، عبدالحسین. (۱۳۷۰). اسناد و مکاتبات تاریخی ایران از تیمور تا شاه اسماعیل. تهران: علمی فرهنگی.

نیشابوری، لطف‌الله بن سلیمان‌شاه. (۱۳۹۰). دیوان. چاپ عکسی از روی دستنویس شمارهٔ ۲۳۲۱ کتابخانه ملّی. به کوشش رسول جعفریان. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

واله داغستانی، علیقلی. (۱۳۸۴). تذکرهٔ ریاض الشعراء. تصحیح سیدمحسن ناجی نصرآبادی. تهران: اساطیر.

رشید وطواط. (۱۳۳۹). دیوان. تصحیح سعید نفیسی. تهران: کتابخانه بارانی.

هدایت، رضاقلی خان. (۱۳۳۶). مجمع الفصحا. به کوشش مظاهر مصفّا. تهران: انتشارات امیرکبیر.

همام تبریزی، محمدبن فریدون. (۱۳۹۴). دیوان. تصحیح رشید عیوضی. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.